

جامعه مسلمان

محمد قطب



از بدیهیات روشن در روش تربیت اسلامی اینست که برای اعمال و اجرای آن باید جامعه مسلمانی وجود داشته باشد زیرا اگر اجتماعی نباشد یا باشد و با این فکر و طرز تربیت مخالفت گردد و برای از بین بردن آن کوشش شود هیچیک از این جهند و جهادی که در این راه مبذول می شود اثری نمی کند و از بین خواهد رفت و اگر مختصر اثری کرده باشد پیوسته در معرض فناست . درست است که یکی از هدفهای تربیت اسلامی تشکیل و ایجاد جامعه مسلمانی است ، ولی در عین حال همان اجتماع ، وسیله ای است برای رسانیدن و به جریان انداختن و جایگزین ساختن مفاهیم اسلامی و ساختن افرادی از ابتدای عمر بر اساس این تربیت . تا به آن شکل درآیند و باید تشنگان ذاتی وجود داشته باشد تا آماده پذیرش و سیراب شدن از سرچشمه زلال تربیت اسلامی گردند .

تداخل هدف و وسیله به ذات خود، تداخل بین فرد و جامعه و بین یک نسل و نسلها است در هیچ لحظه‌ای نمی‌توان بین دو نسل یا فرد و جامعه‌ای که آن فرد در آن زندگی می‌کند خط فاصلی رسم کرد، بین هیچ وسیله و هدفی که آن وسیله بدان منتهی می‌شود هم نمی‌توان جدائی قائل شد.

و طبیعی است که برای تشکیل جامعه اسلامی، باید از فرد یا گروهی از افراد شروع کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و سلم هم همین‌کار را کرد: وحی و پیغمبری را دریافت، جانش از نوروحی و رسالت لبریز شد، آنگاه برای عمل و اجرای رسالت بر سطح زمین به حرکت درآمد. این از خصوصیات تمام رسالت‌های بزرگ است. در راس آن، این عقیده زنده متحرکی است که خدا خلاصه‌دین را در آن گذاشته است، در تمام رسالت‌های بزرگ این حس حیات و حرکت را گذاشته است تا ریشه‌های خود را به اندازه توانائی در خاک سست خشکی پائین برند و بنشانند که هیچ گیاه سالمی در آن فرو نمی‌رود، سپس در سراسر زمین‌ها با چنان سرعتی امتداد پیدا کرد که در همه تاریخ نظیری نداشته است و تا آنجا که قدرت داشت در مقابل همه نوع نیروی مخالفین و تخریب‌هایی که بوسیله تا نارها و مغولها و صلیبی‌ها ایجاد شد و بارها هم از طرف خرابکاران داخلی صورت گرفت ایستادگی کرد، و تا حد توانائی با هر واژگونی که بدین عقیده برخورد مقابله کرد. با روح و جسمی زنده، شتابان و آماده رشد و نمو به راه خود ادامه داد:

این نیروی حیات و متحرکی که قلب محمد صلی الله علیه و سلم، و قلب هر کسی که جان خود را در مدار تاریخ تقدیم این عقیده کرد، پراخته بود، او را برانگیخت تا دعوت خود را در جاهای دیگران هم وارد کند و آنرا به همه جای زمین برساند تا آن‌ها هم چون او لبریز از فکر و ادراک شده مانند آنحضرت به روی زمین تحرک و جنبش داشته باشند. یا در واقع باید گفت او را برانگیخت تا چنان جامعه مسلمانی بنا نهد که فکر در آن زندگی کند و فکر اسلامی در زندگی محقق شود و بصورت عمل درآید.

آنگاه این دعوت نقش خود را شروع کرد، جامعه مسلمانی ساخت که افراد آن بر پایه اخلاق و آداب و رسوم و روشهای رفتار و طرز تفکرش نشو و نما کرده بودند، آن جامعه آشیانه‌ای شد برای هر نسل تازه‌ای که در آن آرامش گرفته جوجه‌های خود را پرورش دهند. هدف نخست، وسیله‌ای شد برای اعمال و به‌ثمر رسانیدن خودش همانطور که هر نسلی در نسل قبل از خود و پس از خود مخلوط گردید و وارد شد.

در آن لحظات تاریخی، جامعه حقیقی و واقعی اسلامی تشکیل و عملاً به یک حقیقت واقعی تبدیل گردید و جریان خود را در تاریخ شروع کرد.

ولی با وجود این، همیشه بر یک‌روش مستقیم استوار نبوده بر این راه پایدار سیر نمی‌کرده است آخرین عقب نشینی این دعوت در دو قرن اخیر، به دست جنگندگان صلیبی بود. اینان بر اثر شکست سختی که از دست مسلمانان خورده بودند می‌خواستند هر وقت شده از مسلمانان انتقام بگیرند

پیوسته از هر راهی شده برای شکست جسمی و روحی مسلمانان اقدام میکردند تا اینکه در دو قرن اخیر موفق شدند با نفوذ در زمامداران ممالک اسلامی و رسوخ در افکار و اخلاق و آداب مسلمانان به مراد خود رسیده در مبارزه خود علیه کفر پیروز شدند. مسلمانان هم چون احساس کردند از درون روح شکست خوردند، به راحتی دژها و قلعه‌های خود را یکی پس از دیگری تسلیم کردند و در مفاسد فکری و روحی خود راه سهل انگاری پوئیده مقاومتی‌های روحی وجود خود را از دست دادند.

در این موقع جامعه اسلامی از هم پاشیده شد و احتیاج به تحدید بنا داشت!
" کما بدان اول خلق نعیده - همانگونه که ابتدا آفریدیم، آنرا به حالت اول برمی گردانیم ".
همانگونه که در جاهلیت نادان سخت گیر پرمشقت معاند بی هیچ اصول اولیه، جامعه اسلامی تشکیل شد و نیز در تمام دورانهای جاهلی مستمر در مدار تاریخ هم خود را سرپا نکه داشت و جامعه‌های نوی تشکیل داد، در جاهلیت قرن بیستمی هم که بشر فعلی در آن زندگی می‌کند تجدید ساختمان کرده به حیات خود ادامه خواهد داد.

در هر حال برای تربیت اسلامی، یک جامعه مسلمان، بسیار لازم و ضروری است.
همانطور که قبلا هم گفتیم، تا جامعه مسلمانی پیدانشود یا جامعه مسلمانی باشد ولی در آن جامعه با افکار و اعمال اسلامی مخالفت گردد و برای زیر پا گذاشتنش کوشش شود، همه کوششهای سابق الذکر برای ایجاد افراد مسلمان گرد و غبار هوا می‌شود و از بین می‌رود.
شما پسر یا دخترتان را بر اساس اخلاقی که از کتاب خدا و سنت رسول الهام گرفته‌اید و مطابق با آداب و رسوم جامعه اسلام، که در آن کتاب خوانده‌اید و در ذهنتان نقش بسته است، تربیت میکنید و از مفاهیم تربیت اسلامی آنقدر وارد ذهن و جانش میکنید تا مملو از آن مفاهیم گردد. حال چکار می‌کنید؟ آیا می‌توانید پسر و دخترتان را در گوشه‌ای دور از اجتماع حبس کنید؟ اینکه از محالات است. زیرا یکی از آداب مسلمانان اجتماعی بودن است و اگر گوشه‌گیر تربیت شدند مسلمان نیستند. اسلام چنان ساختمانی دارد که نمی‌تواند زندگی گوشه‌گیری را اختیار کند و نه برایش ممکن است، زیرا یک حرکت زنده بر روی زمین و رفتار روشنی است که باید آشکارا اجرا گردد.
کودکی که کودکان دیگر را ببیند به بدترین دشمنهای پلید بدو فحش می‌دهند و چنان کلمات برگزیده و منتخبی نثارش میکنند که عرق شرم بر رویش می‌سیند روح او به درد و آزار در چارمی گردد کودکی که تقلب و خیانت و نیرنگ و دورویی را از کارهای رایج اجتماع ببیند، معلمش در درس به او خیانت می‌کند، نا بازرس و مراقبی در نزدیکی خود نبیند به وظیفه وجدانی خود عمل نکرده در سهایش جز سخنهای درهم و برهم و لقلقه زبانی بیش نخواهد بود. چون شیرینی فروش و بازرگان و کاسب رامی ببیند در کالا یا قیمت تقلب و نیرنگ بدکاری برد... بالاخره هر کس دیگری رامی فریبید در حضورش تملق و چاپلوسی پیشه می‌کند و بدترین فحشها را پشت سرش نثار

کودکی که می بیند بندگی و بردگی به انواع و اقسام خود از هر رنگی در پیرامونش جریان دارد بزرگترها از کوچکترها، قدرتمندان از بی قدرتان می خواهند در مقابلشان بردگی پیشه کنند و با ذلت و خواری همه بندگی دیگران را می کنند ، دختر و پسر نوجوانی که در این جامعه آلوده پر از زشتکاری به یکدیگر خیانت می کنند و فریب می دهند دختر جوانی که می بیند دوستانش در مدرسه داستانهای عشق بازی و نفریحات آلوده شبانه خود را برای یکدیگر تعریف میکنند و داستانهای میگویند که مورد توجه و تمایل تخیلات بیمار آنها است .

دختر جوانی که می بیند زنان اجتماعش به بدترین شکلی آرایش می کنند تا برجستگیهای فریبی بدنشان را نمایان کنند و علامت حیوانی خود را نمایش دهند دخترانی که مهیج ترین و افتضاحترین فیلمهای سینما را می بینند و در هر روز نامه و مجله ای شرح حال ستارگان سینما و خود فروشان حرفه ای را مطالعه و عکسشان را مشاهده میکنند ، جوانی که در این محیط و بازده زندگی می کند ، کوشش برادران خود را می بیند تنها در راه کارهای بیمزه و احمقانه صرف می شود ، زندگیهای بیهودگی ، هدفهایشان پوچ ، رفتارشان برگشت به عالم حیوان حتی در آلودگیهای زندگی می کنند که حیوان هم از آن میراست ، دختر و پسر جوانی که تمام ارزشهای اجتماعی را برعکس می بینند و همه فضائل را در خاک ، تنها کسانی به مقصود می رسند که دورویی پیشه کنند و کسانی بر خرمراد سوارند که بردگی اختیار کرده اند ، کسیکه بزرگواریهای انسانی ، دین و اخلاقش را حفظ کرده است اگر در بدترین موقعیت نباشد در پائین و ته صف قرار گرفته است و او را امل و غیر متمدن می نامند ، زنی که دین و اخلاق و شخصیتش را نگهداری کرده است از همگان مطرود و چون کودکی سر راهی مورد تنفر دیگران است ، دختر پاک و ناآلوده ای که جوان پاک را مانند خود نمی بیند تا با او ازدواج کند و به پاکری رسالت انسانی خود را در زندگی به انجام رساند ، پسر جوانی که در کار خود سرگردان مانده به هدفها و خواستش نمی رسد . ناهنگامیکه می خواهد در عالم پاک خود زندگی کند از همه چیز محروم است ، این نیرنگ و فریبهای فاسد ، بلاهای کشیده عکسهای تحریک کننده ، زنان برهنه ، رفتارهای رسوا ، داستانها و نکات و مطالب بی عفت شرم آور ، موسیقی های مخدر و شهوت انگیز ، اختلاط و آمیزشهای آلوده و ناپاک و محیط و بازده تکلیف کودکان و نوجوانان و جوانان در مقابل اینها چیست ؟ چگونه با وجود این همه فساد و تنباهی مسلمان می شوند ؟

هرگز نخواهند شد . در عالم رویا هم امکان ندارد چنین تصور شود که ممکن است در ذهن و تخیلات خود چنین نظریه هایی ترسیم کرده آنرا وادار کنیم و محبور سازیم مسلمان شوند . چیزی که هست - مطابق سنت و آئین خدائی ساری و جاری در زمین برای هر فکری که می خواهد نجات دهنده و مفید و باقی و جاودان در جهان باشد - اینکه تنها عده کم و انگشت شماری از

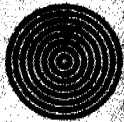


تنبيهات بدنی

بسیاری از پدران و مادران تنبیهات بدنی را برای تربیت کودکان مفید و لازم می‌دانند. این فکر در بین دبیران و آموزگاران نیز طرفداران فراوانی دارد. در بین مردم معروف است که: تانباغد چوب تر فرمان نبرد گاو و خسر. جور استاد به ز مهر پدر. این عقیده در زمانهای قدیم طرفداران فراوانی داشت و معمول بود. یکی از لوازم حتمی مدارس چوب و فلک و زنجیر و شلاق بود. پدران و مادرانی که به تربیت فرزندان خویش علاقه داشتند از زدن آنان کوتاهی نمی‌کردند. اما دانشمندان مخصوصاً روانشناسان کودک این برنامه را بی‌اندیش می‌شناسند و آن را قدغن می‌کنند. در

کشورهای پیشرفته و متمدن جهان تنبیهات بدنی تقریباً "ممنوع" است و در این باره قوانینی تصویب و اجرا گذاشته‌اند. دانشمندان می‌گویند: تنبیهات بدنی بچه را اصلاح نمی‌کند ممکن است بحسب ظاهر تاثير مختصری داشته باشد اما ضررهایی غیر قابل جبرانی را هم در بردارد. مثلاً:

۱- کودک به وسیله گنگ خوردن عادت می‌کند که در برابر زور بدون چون و چرا تسلیم گردد. و با این منطق خو بگیرد که زور و قلدری پیروز است، هر وقت عصبانی شدی بزنی و باکی نداشته باش. پدر و مادر به وسیله گنگ



مقررات و حشیا به جنگل را به بچه خویش یاد می دهند .

۱- کودک کتک خورده نسبت به پدر و مادر کینه و عقده پیدا می کند غالباً آن را تا آخر عمر فراموش نخواهد کرد . ممکن است عکس العمل نشان بدهد و حالت طفیان و سرکشی بخسود بگیرد .

۲- کودک را ترسو و بزدل بار می آورد . بوسیله کتک شخصیت کودک درهم شکسته می شود و تعادل روحی او برهم می خورد و به عصبانیت و بیماریهای روانی مبتلا می گردد .

۳- تنبیهات بدنی غالباً بچه را اصلاح نمی کند . بومیل بسکه اصلاح را در او بوجود نمی آورد ، ممکن است از ترس کتک و شلاق به حسب ظاهر دست از کسار خلاف بردارد و در حضور دیگران آن را انجام ندهد ، اما عادت بد او واقعا " اصلاح نشود و در باطن ماندند تا بعداً " به صورت دیگری آشکار گردد .

مردی می گفت : پسر دوازده ساله من از کمد پولهای مادربش را برداشته بود . من هم او را به خاطر این عمل شلاق زدم . و از آن به بعد از نزدیک شدن به کمد می ترسد . بلی درست است

کودک دیگر از کمد پول برنمی داشت و پدر از این لحاظ به همدف رسیده بود . ولی موضوع باین سادگیها نبود . این قصه سردراز دارد . پس از چندی معلوم شد که پسر بچه از گزایه ماشین کش می رفته سپس به گول زدن مادر پرداخته و در خرید خوار و بار برای خانه پول می دریده است . و سرانجام معلوم شد که پول دوستانش را هم می درزیده است کتک کودک را مجبور کرد که این عمل را تکرار نکند اما واقعیت عمل از میان نرفت . (۱)

یکی از دانشمندان می نویسد : از کودکان کتک خورده و بی اراده بعداً " یا آدمهای شل و ول و هیچکاره بوجود می آید یا آدمهای قلندری که در تمام زندگی به خاطر کودکی افسرده شان انتقام جویایی می مانند (۲) .

راسل می نویسد : به عقیده من تنبیه بدنی به هیچ وجه صحیح نیست . (۳)

یکی از دانشمندان می نویسد : یاد بگیرد که فرزندان خود را بدون بکار بردن تنبیه بدنی تربیت کنید . (۴)

اسلام نیز تنبیهات بدنی را زیانبخش دانسته و نهی کرده است .

حضرت علی علیه السلام فرمود : عاقل بواسطه ادب پسند

می گیرد . حیوانات هستند کسه عزیز یا کتک نادیب نمی شوند . (۵) حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر کس نازیانه ای بد دیگری بزند خدا نازیانه ای از آتش بر او خواهد زد . (۶)

پیغمبر اکرم (ص) فرمود : در تعلیم و تربیت مدارا کنیست و سختگیری ننماید . زیرا معلم دانشمند بهتر از سختگیر می باشد . (۷)

شخصی می گوید : از دست پسر نزد موسی بن جعفر علیه السلام شکایت کردم فرمود : کتک به او نزن . اما با او دوری کن لیکن دوری کردن و قهر تو طویل نکشد (۸)

بهر حال ، تنبیهات بدنی خطرناکترین وسائل تربیت هستند و حتی القوه باید از آنها اجتناب کرد . اما اگر طریق دیگر موثر نیفتاد و چاره ای جز کتک نبسود می توان به قدر ضرورت از آن استفاده نمود . در اسلام هم در اینصورت اجازه داده شده است مثلاً

پیغمبر اسلام فرمود : کودکانتان را در سنین شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر پند و اندرز موثر نیفتاد و از دستور شما تخلف نمودند در سن هفت سالگی می





توانید با کتک آنها را به نماز خواندن وادار کنید. (۹)

در حدیث دیگر امام صادق با امام باقر علیهما السلام فرمود: وقتی کودک به سن تسالکی رسید وضو گرفتن را یادش بدهید و وادارش کنید وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر تخلف نمود میتوانید باکتک او را وادار به نماز خواندن کنید. (۱۰)

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر خادم تو از خدا نافرمانی کرد او را بزنی اما اگر از تو نافرمانی کرد او را ببخش. (۱۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بهمان وسیله که فرزندان را تادیب می کنی بنیم برای تادیب کن، و در هر جا که برای تادیب فرزندان از کتک استفاده می کنی برای بنیم نیز استفاده کن. (۱۲)

مردی نزد پیغمبر آمد و عرض کرد کودک پستی تحت سرپرستی من میباشد آیا می توانم برای تادیب او را بزنی؟ فرمود: در جائیکه برای تربیت فرزندان می توانی او را بزنی برای تربیت بنیم نیز می توانی از کتک استفاده کنی. (۱۳)

اما بهر حال تا ضرورت اقتضا نکند نباید از این وسیله بسیار حسان و خطرناک استفاده کرد

عنداللزوم هم نباید احتیاط را از دست داد. نوع تنبیه و مقدار لازم باید سنجیده و حساب شده باشد.

مردی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کرد: خانواده ام نافرمانی می کنند چه وسیله ای آنها را تنبیه کنم؟ فرمود: آنان را ببخش. در مرتبه دوم و سوم سؤال را تکرار کرد و پیغمبر همان جواب را داد سپس فرمود و اگر خواستی آنها را تنبیه کنی مواظب باش که عقاب تو از جرم انسان بیشتر نباشد. و از زدن به صورت خودداری کن. (۱۴)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تادیب کودک و خدمتکار (در مورد ضرورت) از پنج یا شش ضربه نباید تجاوز کند خیلی هم محکم نزنید. (۱۵)

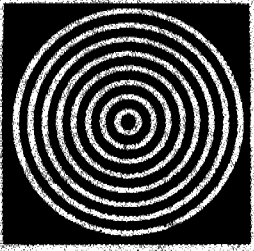
در مورد تنبیه سعی کنید در حضور دیگران نباشد که آثار بسیار سوئی در روح کودک خواهد گذاشت که تا آخر عمر آن را فراموش نخواهد کرد.

کتک نباید به خدی برسد که در اسلام برای آن دیه و جریمه تعیین شده است. در اسلام مقرر شده که اگر در اثر کتک صورت کسی سیاه بشود ضارب باید شش دینار طلا باو بدهد. و اگر سبز

شد سه دینار و اگر سرخ شد یک دینار و نیم طلا باید بدهد (۶)

پدر و مادر حق ندارند مانند دیوانه ای به جان کودک بی پناه بیفتند و او را زیر مشت و لگد بگیرند و بازنجیر و چوب بدنش را سیاه کنند.

- ۱- روانشناسی تجربی کودک ص ۲۶۳
- ۲- روانشناسی تجربی کودک ص ۲۶۶
- ۳- در تربیت ص ۱۶۵
- ۴- روانشناسی تجربی کودک ص ۲۶۷
- ۵- غررالحکم ص ۲۳۶
- ۶- وسائل ج ۱۹ ص ۱۲
- ۷- بحار ج ۷۷ ص ۱۷۵
- ۸- بحار ج ۱۰۲ ص ۹۹
- ۹- مستدرک ج ۱ ص ۱۷۱
- ۱۰- وسائل ج ۳ ص ۱۲
- ۱۱- غررالحکم ص ۱۱۵
- ۱۲- وسائل ج ۱۵ ص ۱۹۷
- ۱۳- مستدرک ج ۲ ص ۶۲۵
- ۱۴- مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۰۶
- ۱۵- وسائل ج ۱۸ ص ۱۰۶
- ۱۶- وسائل ج ۱۹ ص ۲۹۵



علی نستخ مهر

روی سختم بامعلمان سفیدموی قدیمی نیست .
روی سخن بامعلمان قدیمی که عمری شمع راه
بوده‌اند ، برکت و نور بوده اند و رنج‌ها برده‌اند
و در راه فرهنگ سروقامت را خمیده و کوز کرده‌اند
و برموها و رخسار گرد پیری و کهولت نشانده‌و پا
شانده‌اند ، نیست . آن عزیزان ، معلمان من به
شمار می‌آیند و من در حضورشان هنوز هم
شاگردم . و برایشان حرمت فراوان فائلم .
این دسته معلمان اگر از جهان رفته‌اند ، خداوند
بیامرزد آنان را و اگر در قید زندگی و حیات
هستند ، خدا بآورشان باشد . روی سخن بسانو
معلمان است . با دانشجویان عزیز مراکز تربیت
معلم است . با خواهران و برادرانی است که شوق
معلمی دارند . شوق معلم شدن در قلب پاکشان
جوانه زده‌و به شکوفه و ثمر نشسته . روی سخن
با معلمان نو پا ، تازه نفس ، با ایمان ، و برومند
و جوان است . که هنوز گرد پیری بر ظاهرشان جا
خوش نکرده (مثل من) . روی سخن بامعلمان
عزیز و شریف روستاهاست ، در گوشه و کنار
ایران ، میهن اسلامی . معلمان جوان شهرک‌ها
و شهرهایمان ، حدیث و روایت معلم در آینه
حاصل بیست سال زندگی معلمی است . بیست
سال زندگی خوش و ناخوش معلمی . از خدا طلب
توفیق می‌کنم که به ثمر برسد و نافع باشد . من
مثل پاره‌ای ژاندارم‌های کارگشته که بورا خیلی
زود احساس می‌کردند و تریاک نهان ، لای لیفه
و ننبان و پتو و گونی و جاجیم و صندوقچه را خیلی
زود درمی‌یافتند . من عاشق " خیلی معلم‌ها "
هستم . و هنوز هم نام و راه و رسم و شکل و صوت
معلم‌های خویم را در سال‌های دور ، در آبادان

معلم در آینه



و نادم از حرکت . نادم از ماندن و دریغ که خود را " یوسیده" می دانند و بازنده . البته ریشه دارد . اما " عاشق " از ادامه راه احساس فرسودگی نمی کند .

احساس ندامت نمی کند . به درخت سخاوتمند و تناوری می ماند . به برکت باران می ماند . مثل خورشید که بانور پیوند دارد .

شرط اول حرکت در راه پاک و مقدس معلمی عشق است . و قصدم جمله پردازی نیست . قصدم تهیه و تدوین مقاله ای به بهانه موسم معلم نیست . خدا می داند حرف دل است ، تجربه است . معلمی که معلم بودن و بایچه ها بودن را دوست ندارد ، بیهوده گام در راه نهاده .

آدمی که از معلم بودن خودش احساس حقارت می کند ، خودش را کارمند دادگستری و کمربک و شرکت نفت ، جامی زند ، مثل خوراک مشکوک می ماند . مثل آب آلوده است . حیف است که معلم باشد . یعنی صد حیف از این شغل پاک که اسیر دست شغال شود .

این آدمها ، خیلی هم آمدند . خیلی هم قابل احترام هستند ، اما نامعلم هستند . اما راه را عوضی آمده اند . اما از ناچاری معلم شده اند . و دریغ از اینکه آدم مایوس و سرد و یزمرده و سهل انگار ، راه به کلاس و درس و مدرسه باز کند . شرط اساسی معلم شدن ، شور و عشق معلمی است . باید لحظه های با بچه ها بودن را خیلی دوست بداری هم نفس بودن با بچه ها را دوست داشته باشی ، خاضع باشی ، تا شغل معلمی عذابت ندهد ، تا احساس یوسیدگی نکنی . تا سر کلاس زرد و سرخ و بی رنگ نشوی . تا به ستوه نیائی . تا بچه ها مجال شیطنت پیدا نکنند .

بخاطر دارم و به یاری خدا در این سلسله گفتگو ها ، چهره و رخسار پاکشان را در آینه نظاره خواهیم کرد . از آن معلم عزیزی که امروز معاون وزارت خانه است تا معلمان عزیزی که به رحمت حق شناخته اند . باید شیوه این معلمان ، الگوی معلمان جوان گردد . غرض ذکر نام و نشان برادری نیست ، فقط تصویرهای پاک در آینه نمایانده می شوند . باشد تا برای من هم بهانه و انگیزه های باشد محض پرواز به ایام دلپذیر کودکی و سالهای پرتب و تاب نوجوانی و روزگار جوانی ، نخست تصویر واژه معلم است در آینه .

۱- معلم کیست ؟

انسان ، در اسلام و از دیدگاه قرآن حرمت و ارزش و الا و بالا دارد . خیلی صاحب قدر و منزلت است . انسان ، وزین است و برترین . و معلم انسانی که لقمه لقمه ناننش پاک و حلال است . انسانی که شمع و نور و مهر و عاطفه و حرارت است . معلم معمار و سازنده و هادی و مرشد است . معلم هنرمند چیره دستی است که خیلی خالق و زاینده و پویا است .

۲- شرط اول .

عشق ، شرط اول است . عشق اساس کار است . بی عشق نمی شود معلمی کرد . نمی شود در معلمی به معلم خوب بودن رسید . و دریغ که بسیار شنیده ام که :

ای کاش رفته بودم سراغ دکان و کار و کسب . ای کاش راه دایی جان را رفته بودم که به روزی دوهزار هم قانع نیست ، چه می کند؟ یک دکمه فسقلی نخود لوبیا ، چه می کند؟ یک سوراخی دارد باسم مغازه ! و پول رو پول ! دریغ کسه خیلی ها راه آمده را بعد از پنج و ده و پانزده و بیست و سی سال ، عبث می پندارند .

معلمی در تو باشد، تا به مرحله "خیلی معلم" بودن برسی . که لذت دارد . ذوق دارد . عالمی دارد . آدم احساس سبکی و راحتی میکند با وجدان آسوده به خواب می رود . وقتی مردم روستا ، بچه های شهرک ، بچه ها و مردم یک شهر نورا معلم می دانند تو را معلم خوب به حساب می آورند ، تو را معلم با خدا و با ایمان و با سوادی می شناسند ، این خیلی مایه غرور و افتخار است . خیلی ارزنده است . پول تو نان تو ، راه تو ، هدف تو پاک و حلال است . و تصویر پاک تو در آینده می ماند . در آینده پیاد بچه ها . و در محیط کار عزت و حرمت خواهی داشت . کی ؟ مادامی که شرط اول را صاحب باشی ، عشق به معلمی را . تا مجال دیگر خدا حافظ .

تا بچه ها عذابت ندهند ، تا در محیط کار راحت و آسوده باشی . شرط ، عشق است . و عشق خیلی حرف است .

وقتی جوانه عشق باشد ، تو در راه با شور میروی با امید می روی ، با ایمان می روی آگاه و بصیر می روی . حرکت تو الهی می شود . اما اگر در کار تو ، در انتخاب راه تو عشق نباشد . مدام لحظه ها را شمارش می کنی تا زنگ تفریح ! مدام روزها را شمارش می کنی تا روز جمعه ! مدام ماهها را می شماری تا موسم تابستان ! مگر می شود تا سی سال لحظه شماری کرد ؟ مگر می شود تا سی سال رنگ های تفریح را شمرد ؟ ! مگر می شود تا سی سال از دست بچه ها عذاب کشید ؟ تا سی سال با زخم معده ساخت ؟ یا اعصاب مریض سازگاری داشت ؟ معلمی رنج دارد . خیلی هم پر رنج است . اما لحظه های خوش و دلپذیرش فراوان است . اگر عاشق نباشی ، عاجز و وامانده می شوی . ناسزا می گویی ، از خودت نفرت پیدا می کنی . از بچه های هراسی . به کار و زحمت و راه خودت ایمان نداری . مادام به دنبال رهایی وجدایی و طلاق ! هستی و نتیجه آنکه سود نداری . زبان داری ، سازنده نیستی و برانگیزی . قادر و متین و برارنده نیستی بل زبون و وارفته و عاجزی . باز کردیم به سخن اول ، به شرط اول . به واژه پاک "عشق" بعضی ها عشق شوفری به سرشان هست و خیل زود و سریع راننده خیرهای میشوند . برخی شور فوتبال در جانشان هست و خیلی زود و سریع در عالم توپ صاحب نام می شوند . و باید میل و رغبت و شور



پدرياما دريا سردو؟

اقتباس و نگارش از مجله بين المللى مدرسه اولياء

شماره ۸۵/۵



که در چنین موقعیتی کودک هشتم چنان بستری بماند، به مدرسه نرود، حتی روحیه اش بخاطر احساس بیماری و نگرانی والدین تضعیف شود.

۲- پدر نظری مخالف با مادر داشته و حال کودک را وخیم نداند. ولی نمی تواند این نکته را به مادر تفهیم کرده و او را قانع نماید. او در حقیقت در پی نتیجه قدرت مطلقه مادر گرفتار است و در عین حضور در صحنه به اصطلاح عامیانه کلاش پشیم

مادرانه او را و امیدارد که خواهد پزشکی بخانه اش آید و از کودکش عیادت کند. دلیل او از عیادت پزشک در خانه این است که طفل در این جایگاه صدمه می خورد سرما خوردگی او شدیدتر میشود... حال بیبینیم شوهر او چه وضع و اندیشه ای دارد؟ معمولاً "برای چنین اوضاع و احوالی یکی از سه وضع وجود می آید:

۱- پدر هم وضعی نظیر وضع مادر دارد و دچار همان دلپره ها و نگرانی هاست. و طبیعی است

بحث از این است که در برابر آنهمه مهرو عنایت مادران نسبت به فرزندان، پدران چه نقشی دارند و چه موقعیتی را باید واجد باشند؟ با مثالی مسئله خود را طرح کنیم:

کودکی در خانه بیمار میشود. سرفه میکند، دماغش گرفته است ولی تب ندارد. دلپره و تشویش



نقش صحیح خود را ایفا کرده و اهمیت و موقعیت خود را در خانه حفظ میکند.

در دنیای امروز در جوامع کنونی کودکان از توجه فوق العاده‌ای برخوردارند و این درست در عصر دجار جنبه‌های خاص حیات بشری دچار خاموشی است و است و گرم و لطف انسانها دچار نقصان و رو به خاموشی است دنیائی است که در بعد روابط سادی و اقتصادی‌های خود را بصراحت اعلام میدارد.

پدران و مادران امروز بیاترین رویاها و آیدالهای خود را در وجود فرزندان خویش مینهند و بدین خاطر در تأمین نیازها و بهزیستی و رفاه و بالاخره حمایت‌شان کمال کوشش و تلاش خود را به کار می‌برند. این حمایت افراطی با همه مزایایش این خطر را پدید می‌آورد که کودک را از لمس واقعیت‌ها محروم و از حقایق آینده دور می‌سازد.

در این حمایت و محبت افراطی سازمانهای اقتصادی با تبلیغات عریض و طویل خود نیز دخالت دارند. آنها با آکپی‌ها در روزنامه و رادیو پدر و مادر را وادار می‌سازند که عروسکی یا اسباب بازی معینی را برای فرزندان تهیه کنند و حتی لحن پیام‌شان

خود یکی از عواملی است که برخی از پدران را در اعمال انضباط آنها در برابر منع‌های مادر بست و منززل می‌سازد. در دنیای امروز، در رابطه با جبران سختگیریها، خشونت‌های جامعه، اصراری به تفویض

موقعیت مادران در بعد اخلاقی و انضباطی میشود، بحدی که حتی موقعیت پدر منززل و او را از صحنه تربیت دور می‌سازد. آنان با این عمل اصرار دارند دنیائی با عاطفه‌تر بسازند غافل بقیه در صفحه ۶۶

۳- پدر نظری مخالف دارد ولی با توضیح و استدلال مادر را قانع میکند که نیازی به عیادت پزشک در خانه نیست. با رفع نگرانی مادر و دادن روحیه به کودک نشان میدهد که مسئله مهمی وجود ندارد. در چنین صورتی پدر

تهدید کننده است که اگر این کار را نکنند بداحال آینده آنها. غرض این است در یک خانواده متعادل سه عنصر پدر، مادر فرزند وجود دارند و هر یک باید نقش خود را بنحوی شایسته ایفا کنند. تداخل در نقش و تغییر مواضع موجب گرفتاریها و مشکلاتی بسیار است که حتی در زندگی نسل آینده اثر میگذارد. مثلا "فرزندی که در دامان مادری سلطه‌گر و فعال مایشاء بزرگ شده در آینده، در رابطه با همسر خود و تصمیم‌گیری‌های عاقلانه دچار تردید و او را عاجز مینماید. اصولاً پدران بعزت اینکه رنج حاملگی را تحمل نکرده و با دوران روپائی و تخیلی با فرزندان ندارند و بهمین نظر از ناراحتی و حتی مرگ فرزندان کمتر از مادران عکس العمل نشان میدهند و این





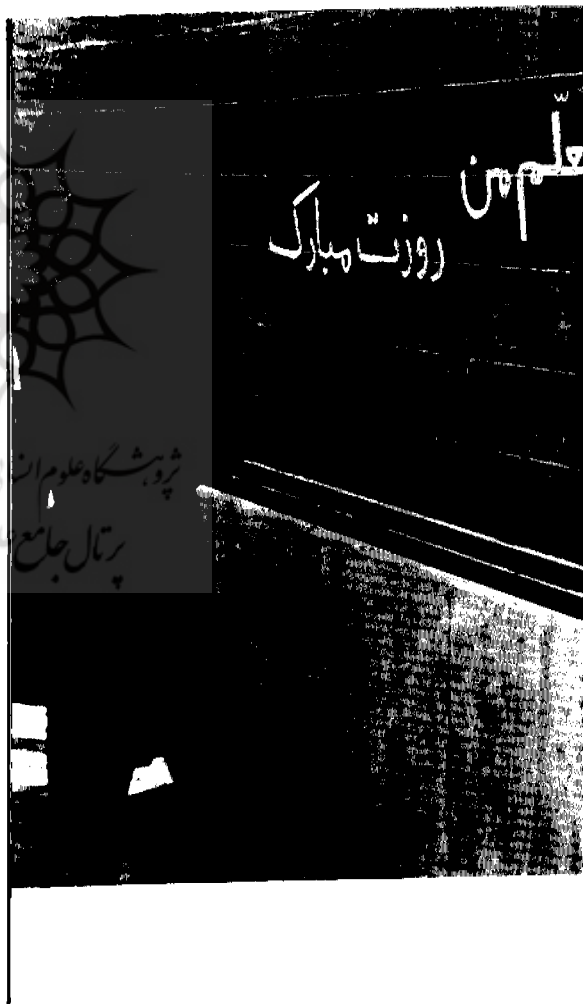
قطعه‌ای ستار بزرگداشت مقام معلم

انما بعثت معلما"

همانا من معلم برانگیخته شدم.
" حدیث نبوی "

با درود به رهبر کبیر انقلاب امام خمینی
ارواحنا فداه و دورد به روان پاک شهدای انقلاب
و جنگ تحمیلی ، خلاصه نظریات همکاران شرکت
کننده در کمیته شماره ۶ در زیر میاید .

شرکت کنندگان مسئولین ستاد بزرگداشت مقام
معلم در سراسر کشور می باشند و در واقع منعکس
کننده افکار قریب باتفاق معلمین اند . به مصداق
" و ذکر فان الذکری تنفع المومنین " به مسئولین
محترم در رده های بالا برادرانه تذکسر داده
میشود که بی اعتنائی به در خواستهای معلمین
کشور یعنی کسانی که قریب ۱۰ میلیون دانش آموز
را در سراسر کشور تغذیه علمی و تربیت اخلاقی
میکند و بیش از ۱۰۰ کارمندان دولت را تشکیل
می دهند ، ممکن است ضایعات جبران ناپذیری
ببار آورد . خواهشمندیم موارد پیشنهادی زیر
را مورد رسیدگی دقیق قرار دهند " خیرالخبیر
ماکان عاجله " (درکار خیر حاجت هیچ استخاره
نیست)



پیشنهادها :

۱- مقام والای معلم واقعی که به تعبیر حضرت امام شغل انبیاء را دنبال میکند از طریق مطبوعات و صدا و سیما ، ائمه محترم جمعیه و جماعت ، تاتر و سینما با یک هماهنگی درخور ستایش به مردم معرفی شود تا معلم قداست خود را در جمهوری اسلامی باز یابد و در نتیجه سطح علم و دانش در کشور امام زمان سلام . . . علیه بالا رود .

۲- آموزش و پرورش فقط صیغه الهی داشته باشد و از هیچ خط و خطوطی رنگ نپذیرد ، بلکه بایستی کسانی را برگزید که دارای تقوا و تخصص باشند . ضمناً " تعهد و تخصص والا و هماهنگ باشد این دو صفت به منزله پایه های یک بنام و بنایند که اگر هم سطح نباشند ساختمان علم و اخلاق برپا نمیشود . " استعینوafi کل صناعه باهلها "

۳- کلیه وزارتخانه ها ، سازمانهای دولتی و نهادهای انقلابی قسمتی از بودجه خود را برای کارهای تحقیقی معلمان کشور اختصاص دهند بدین ترتیب که با هماهنگی یک مرکز تحقیقات علمی و تربیتی معلمان " در هراستان همچون نمونه ای که در اصفهان ، خیابان سید علیخان پلاک ۲۰۰ تلفن ۲۹۵۴۵ وجود دارد تاسیس نمایند تا معلمان بتوانند به کمک اداره آموزش ضمن خدمت به تحقیق و مطالعه ترجمه و پویش علمی دست زنند و مملکت را از فقر علمی نجات دهند . در این مرکز دانش آموزان ممتاز جایگاه ویژه ای خواهند داشت و این حرکت موجب رقاء علمی و فکری معلمان که تضمین کننده رشد پایه های علمی ، فکری دانش آموزان است میشود .

۴- تمام پیشرفتهای معنوی و مادی اجتماع مرهون پیشرفت فرهنگ مردم است . و این امر زمانی تحقق می پذیرد که مسئله معلم حل شود و مسئله معلم به سه بخش مهم :

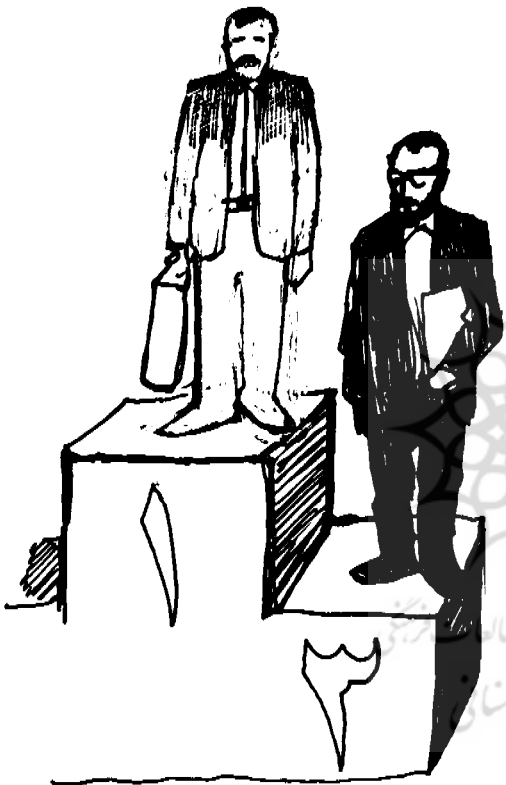
الف- انتخاب معلم ب- تربیت معلم ج- نگهداری معلم مربوط میگردد در حال حاضر در قسمتهای الف و ج وزارت آموزش و پرورش ضعیف برخورد میکند در قسمت الف ، دانش آموزان ممتاز که محصول زحمات صادقانه معلمان گرانقدر ما می باشند نه تنها اشتیاقی به ادامه تحصیل در مراکز تربیت معلم ندارند بلکه بای اعتنائی به این حرفه مقدس نگاه میکنند و از دانش آموزان متوسط و ضعیفی هم که وارد تربیت معلم میشوند مصاحبه رسمی به عمل نمی آید . و متأسفانه به لحاظ عدم اطمینان نسبت به آینده مبهم بودن وضع معیشت معلم گاهی فرار را برقرار ترجیح می دهند . در قسمت ج یعنی نگهداری معلم کمتر معلمی رامی توانید پیدا کنید که کاملاً " راضی باشد و او مبیند از امتیازات ویژه بسیاری از کارمندان دیگر واحدها محروم است و با اینکه به لحاظ شغلی همه جا بعنوان معلم انگشت ناماست از امنیت مادی و گاهگاهی معنوی برخوردار نیست معلم در منزل نیز در ساعات فراغت باید بکار مطالعه ، طرح سؤال ، طرح درس ، تصحیح اوراق امتحانی و امثال اینها بپردازد . او را پس از سی سال تدریس و تجربه بای توجهی دردناکانه ای با زدن سرونه حقوق با یک برکه باز نشسته میکنند در حالیکه در کشورهای مرفعی عالم معلمین بازنشسته بصورت رساله های تربیتی ، تحقیقی ، تخصصی در میاورند و بر معارف بشری میافزایند در کلاسهای آموزش ضمن خدمت از ایشان بهره گیری میشود برای سرکشی به مدارس و بررسی ، روش

تدریس معلمین جوان از ایشان یاری می‌طلبند و این معلمین بازنشسته نیز با شور و اشتیاق دوران جدیدی را برای سازندگی علمی و فرهنگی در شهرهای دور افتاده و روستاها شروع میکنند و صد البته که مهر و محبت طرفینی است . در کشور عزیز ما تعداد زیادی از معلمین را به بهانه‌های واهی بازنشسته کردند و جوانان کم سن و سال و بی‌اطلاع را بکار گماشتند که ضربه‌ای دو جانبه بود .

در کشورهای مرفعی دنیا از حداقل نیروی انسانی حداکثر بهره رami گیرند و در ایران اسلامی عزیز ستمی را در حق معلم و شاگرد روا داشتند که در دنیا کم نظیر است . راه منطقی این است که معلمین را حمایت نموده ، با بالا بردن میزان حق التدریس در سطح عادلانه از این همه نیروی موجود حداکثر بهره گرفته شود زیرا از یک سو زندگی معلمین تا حدودی تأمین میشود و از طرفی افراد غیر مسئول و فاقد تخصص و تجربه ، که دوره‌های تربیتی لازم را ندیده‌اند ، در این شغل راه پیدانمی‌کنند که مسلماً " بسود آموزش خواهد بود .

هـ تبعیش گشنده‌ای بین حقوق و مزایای یک معلم و حقوق و مزایای هرکارمند دیگری وجود دارد که لازم است حتماً " بررسی فرمائید پس از تحقیق و بررسی حتماً " به این نتیجه میرسید که در کشور امام زمان سلام . . . علیه عجل‌الله تعالی فرجه الشریف نه تنها از علم ، تحقیق و معلم دفاع نمیشود ، بلکه برعکس کسانی که راه دانش اندوزی و کسب علم را دنبال می‌کنند و آیندگان را آموزش علمی و فکری می‌دهند تحقیر و فراموش میشوند و در عوض از کسانی حمایت میشود که عمر خود را در راههای دیگر صرف

می‌کنند برای مثال حقوق و مزایا و وضعیت شرکت تعاونی و مقدار اراضی که به ایشان تعلق گرفته و دیگر مایحتاج و تسهیلات کارمندان شرکت گاز را با فرهنگیان مقایسه فرمائید می‌بینید که آنها بسی راحتتر از فرهنگیان زندگی می‌کنند و تازه کارمندان دولت نسبت به سایر اقشار جامعه وضع دردناکتری دارند . این تبعیضات کی باید



۷- با همه این حرفها و درد دل‌های فرهنگیان اطمینان کامل داشته باشید معلمین ما به لحاظ محتوای شغلی، انقلابی‌ترین و وفادارترین اقشار جامعه نسبت به انقلاب می‌باشند.

معلمین اند که در گذشته در صف مقدم انقلابیون بوده‌اند و امروز نیز بهترین مشوق علم‌اندوژی و جهاد بر علیه جهل و کفر جهانی‌اند. معلمین و دانش‌آموزان شهید، مفقود الاثر، آسیبرو و معلول طومار بزرگی را تشکیل می‌دهند که قابل انکار نیست.

در فردای این انقلاب نیز معلمین نقش اول را ایفا خواهند کرد زیرا تا فرهنگ جامعه اصلاح نشود هیچ امیدی به تکامل و ترقی نیست تاریخ را مطالعه فرمایید، روی زمین سیر کنید. احوال ملل مترقی را بنگرید می‌بینید، بیشترین بودجه صرف آموزش و پرورش میشود. شرط ترقی و پیشرفت معنوی و مادی این است که آموزش و پرورش را برابر بنمائید. و بخاطر اینکه ملل محروم جهان از انقلاب ما بی‌بوس نشوند، کارهای بنیادی را شروع فرمائید که در راه همه آنها فرهنگ و آموزش و پرورش است.

خلاصه کلام:

الف: معلمین جوان را از بین بهترین دانش‌آموزان انتخاب کنید.

ب: زندگی او را تاءمین کنید و تبعیضات را ریشه‌کن بنمائید.

والسلام

برطرف شود آیا هنوز وقت آن نرسیده است که به این همه تبعیض رسیدگی شود سرکوب، کوچک، شمردن و تحقیر معلم یعنی کوبیدن مدرسه و کلاس درس و خاموش کردن وی یعنی خفه کردن استعداد های آینده سازان، بجاست یکبار دیگر بطور جدی مسئله معلم مورد توجه و حمایت قرار گیرد تا بتوانیم در کلاسها و مدارس شور اشتیاق و علاقه به دانش پژوهی را در رخسار معلم و شاگرد ببینیم.

ع- اکنون که نمیتوان به حقوق و مزایای معلم اضافه نمود، و ما هم نه تنها توقع اضافه حقوق نداریم بلکه مخالف آن هستیم، چرا از طریق تعاونیهای مسکن، تعاونیهای مصرف قرض الحسنه تاءمین بهداشت، درمان و بیمه به فرهنگیان کمک نمیشود؟ چرا عدالت رعایت نمیشود؟ حدود $\frac{1}{3}$ کارمندان دولت را فرهنگیان تشکیل میدهند، اما در تقسیم مایحتاج عمومی که اداره بازرگانی در اختیار تعاونیهها قرار میدهد با قطعات زمین که اراضی شهری و دیگر مسئولین در اختیار فرهنگیان میگذارند این نسبت به حدود $\frac{1}{2}$ میرسد یعنی می‌گویند هر چند قطعه زمین که مثلا "به اداره کار تعلق می‌گیرد بهمان اندازه به آموزش و پرورش می‌دهیم در حالیکه جمعیت اداره آموزش و پرورش دهها برابر کارکنان اداره کار است. اگر نخواهید معلم را بخاطر قداست حرفه‌ای که دارد احترام کنید و نخواهید آنرا برتر از سایر کارمندان قرار دهید در حالیکه ائمه اطهار علیهم السلام دهان معلم را از طلا بر ساخته‌اند لافاقل مانند دیگر کارمندان با او معامله کنید و جانب عدالت را اختیار کنید.

"اعدلو احوارب للفقوی"

و این مسئله توزیع عادلانه از ابتدائی ترین امور است و نیازی به جلسات متعدد و بهره‌برنده ندارد.





پیشگیری و تعلیم بهداشت دهان و دندان

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تألیف: دکتر فهیمه موسوی

تقسیم میشوند:

۱- گروهی که حفظ دندانهای طبیعی را در طول زندگی ضروری میدانند و آماده برای پذیرش هر نوع آموزش هستند.

۲- گروهی که تا حدودی حاضرند حفاظت کامل از دندانهایشان را انجام دهند و ضمناً از دست دادن دندانها را بعلل مختلف نیز قبول کرده و

وجود داشته باشد. عبارت دیگر زمانی بهداشت دهان و دندان عموم ارزش مطلوب را پیدا خواهد کرد که کلیه افراد علاقمند به چنین برنامه‌ای باشند.

هر اجتماع منسک از افراد مختلفی است که با توجه به موضوع پیشگیری و امر بهداشت دهان و دندان این افراد به سه گروه

تعلیم بهداشت دهان و دندان قسمتی از برنامه بهداشت عمومی است. بطور کلی تعلیم بهداشت دهان و دندان اقدامی موثر و نتیجه بخشی است ولی برنامه‌های وسیع و همه‌گیر بهداشت و پیشگیری در صورتی نتیجه مطلوب خواهد داشت که هماهنگی کامل بین مجریان برنامه و آموزش گیرندگان

با دندانهای مصنوعی سازش میکنند.

۳- گروه سوم که بعلت تئرس بی‌اطلاعی، فقر و نداشتن امکانات معالجه اغلب بی‌اعتناء هستند و توجهی به دندان ندارند.

نسبت بین این سه گروه در اجتماعات مختلف تفاوت زیاد دارد که متکی بر عوامل زیادی از قبیل اجتماعی، اقتصادی، جغرافیائی و روانی میباشد.

این مسئولیت بعهده گروه بهداشت دهان و دندان میباشد که از طریق رفتار اجتماعی و یا حرفه‌ای خود و یا وسیله خدماتی که انجام میدهند و یا وسیله اطلاعاتی که درباره بهداشت دهان و دندان ارائه میدهند؛ طوری عمل نمایند که تعداد بیشتری از افراد گروه سه به گروه دو ملحق و از گروه دو به گروه یک پیوندند.

اولین عمل تعلیم برای بهداشت دهان و دندان دادن اطلاعاتی است که مسائل بیماریهای دهان و دندان را بهتر برای طبقات فوق قابل درک نموده امکان پیشگیریهای موقع را فراهم آورد و همچنین میبایستی پیشرفتهایی که در نتیجه پیشگیری حاصل میگردد در اختیار آنان قرار داد. بهتر است

اقداماتی همگام با تعلیم مزبور از طرق مختلف در جهت پیشگیری بعمل آید مانند فلوتوریزه کردن آب و یا تغییراتی در مواد تغذیه‌ای از طریق سازندگان کالا و یا جلوگیری از مواد مضر جهت دندان‌ها توسط فروشندگان کالاهای تغذیه‌ای به بچه‌ها و غیره

کلیه افراد بایستی به حفاظت دندان‌ها و رعایت دستورات بهداشتی تشویق شده و حتی اگر لازم باشد در این زمینه مداخله هم جهت معالجه و پیشرفت افراد تعلیم دیده انجام شود.

مسابقات بیماریهای دندان به خصوص بوسیدگی در کشورمان نیز مانند اغلب ممالک بطور چشمگیری وجود دارد و برای پیشگیری از آن نیز امکانات کشور از نظر منابع انسانی و مالی که در این راه باید مصرف شود محدود میباشد.

بطور کلی هدف پیشگیری و همه آموزی در جهت بهداشت دهان و دندان عملی نمیشود مگر آنکه همگان در این راه مبارزه پی‌گیر را شروع کنند.

اقدامات پیشگیری نیاز به فهم و پشتکار دارد و مبلغ نگهداری بهداشت دهان و دندان باید نشان دهد که نگهداری و حفظ دندانها از نظر اقتصادی و عملی کاملاً مطلوب بوده و نه تنها

نتایج مثبت عدم بیماری را در بردارد بلکه مفید نیز می‌باشد. بدین ترتیب باید بمردم فهماند که سلامت دندانها چه نتایجی از نظر سلامت عمومی و زیبایی و وضع ظاهری و اعتماد بنفس در اجتماع برای شخص بوجود میآورد.

تعلیمات و اعمال اولیه پیشگیری بهداشت دهان و دندان که مبلغین بهداشت باید توجه داشته باشند، این است که اطلاعات و مسائلی جهت عموم بوجود بیآورند که افراد بتوانند از این اطلاعات در زندگی روزمره استفاده کنند.

در این مورد دانش اجتماعی باید رشد کند مثلاً "افراد را باید آگاه کرد که:

۱- اگر مسواک نزنند در مقابل بیماریهای دندان و لثه آسیب‌پذیر خواهند شد.

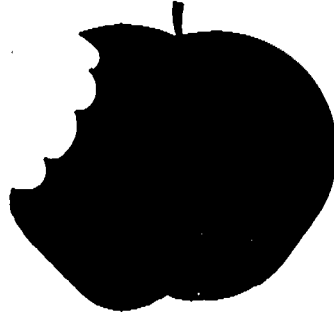
۲- اگر بیمار شوند عواقب وخیمی خواهد داشت (بخصوص اگر نسبت به عواقب بیماری بی‌اطلاع باشند).

۳- مطمئن باشند که عمل حفظ بهداشت موثر بوده و باید دائمی باشد.





سوکروز (مواد قندی) و تنقلات
چسبناک (مانند شکلات) را کمتر
مصرف کنند و بجای آن غذاهائی



مثل سیب که جنبه مسواک کردن
دارد مصرف نمایند .

۸- هر فرد حفاظت مداوم
دندانها را از طریق حداقل در
روز دو بار مسواک زدن بعد از
غذا در پیش گیرد و از دهان



شویه های ساده مانند آب و نمک
(سرم فیزیولوژی) استفاده کنند
این اطلاعات می تواند از طریق
ارتباطات جمعی، رادیو، تلویزیون
و روزنامه و... و اطلاعات
گروهی مانند تعلیم دادن در
مدارس که بهترین نوع میباشد
(زیرا بچه ها قدرت یادگیری

۴- مطمئن باشند که پیشگیری
خوشایندتر و مطمئن تر از معالجه
مرضی است (مثلا " کشیدن
دندان چرکی احتمالا" ایجاد
درد میکند ولی اگر کشیده نشود
عواقبی مانند ایجاد آبسه و
استومیلیت و غیره را دارد) .
۵- افراد باید بدانند که بدون
رعایت پیشگیری در امر بهداشت
دهان و دندان و بدون توجه به
وضع اجتماعی و اقتصادی کلیه
افراد در مقابل پوسیدگی دندان
و بیماری های پرودنتال آسیب
پذیرند .

و یا اینکه توجه کنند که مقام
اجتماعی شخص هر چه باشد ممکن
است به انواع بیماری های دهان
مبتلا شود .

۶- عواقب تاخیر یا معالجه
نکردن که منجر به ناراحتی، درد
نقص و اختلال در سلامتی عمومی
بدن و بهدر رفتن نیروی انسانی
و پول و وقت ...

میشود باید بمردم تذکسر داده
شود :

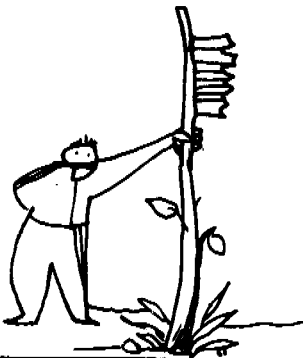
۷- عادات تغذیه ای مناسب
مانند رژیم های متعادل، مصرف
آبهای فلئوئوردارو غذاهای
فلئوئور دار تجویز شود .
در بین غذاها مواد غذایی مثل

بیشتر دارند) داده شود
از طریق نمونه اسلاید دندانهای
سالم و یا مجسمه سالم یا ۳۲
دندان و معاینه و مقایسه دندانهای
سالم از ناسالم را به بچه ها نشان
داده تشکیل کلاسهای آموزشی
جهت تعلیم طرز استفاده از خمیر
دندان و طرق مسواک زدن و رعایت
بهداشت دهان و دندان میتواند
کاملا " مفید باشد .

در خاتمه نقش مهم مادر را در



آموزش اهمیت بهداشت دهان
و دندان باید در نظر داشت
بعبارت دیگر ابتدا باید آموزش
بهداشت به مادران داده شود
زیرا مادران میتوانند رل مهمی
را در آموختن بچه ها داشته
باشند .





دکتر سید محمد میرکمالی

شرایط محیطی تغییرات عمیق و تفاوت‌های فاحش روی گیاهان و حیوانات در مقام مقایسه با انسان ندارد. انسان، علاوه بر داشتن غریزه مشترک خوردن، آشامیدن، خوابیدن و غیره که در همه احوال باید تامین شود، دارای استعداد‌های گوناگون دیگر است که بصورت کمون و مخفی در انسان وجود دارد و تنها در شرایط و زمینه‌های مناسب بدمنصه ظهور و شکوفائی می‌رسد. موضوع استعدادها دارای دو ویژگی عمده است که از نظر تعلیم و تربیت در خور تعمق و بررسی است.

۱- استعداد‌های هر فرد نسبت به استعداد‌های فرد دیگر متفاوت است. دلیل آن این است که از یک والدین، فرزندان با خصوصیات ارثی متفاوت بوجود می‌آید.



مدیریت روابط انسانی

در مدرسه

۲- استعداد های هر فرد نسبت به استعداد های فرد دیگر متفاوت است چون از نظر مکانی و چهار نظر سایر خصوصیات در دو محیط غیر یکسان پرورش و آموزش می یابند. در نتیجه لازمه پرورش و آموزش درست :

۱- تشخیص و آگاهی از استعدادها یا توانائیهای بالقوه دادی فرد

۲- فراهم آوردن زمینه و شرایط لازم و کافی و هدایت استعداد های مورد نظر به سمت باروری و شکوفائی .

جالب توجه است که علاوه بر وجود استعداد های گوناگون در یک فرد ، بعضی از استعدادها با بعضی دیگر در تضاد هستند .

یک انسان را می توان متجاوز به حقوق دیگران و یا امانت دار بار آورد. یک فرد را می توان دروغگو و یا صادق تربیت کرد .

اولین وظیفه والدین تامین بهداشت و سلامت جسم و روان کودک می باشد. بدون شک ، در ظهور استعداد های کودکی که حسما "وروانا" سالم نباشد اختلالاتی بوجود می آید. خانواده به تنهایی از عهده دانش عظیم و مسئولیت سنگین تامین سلامتی جسمی و روانی کودک بر نمی آید و باید از صاحب نظران دیگر نیز کمک و راهنمایی گرفت . مجموعا "سه عامل مهم دیگر علاوه بر خانواده، می تواند باعث سلامتی جسمی و روانی و پیدانمودن استعداد های کودک گردد. اگر یک مثلث رسم کنیم و میانه های آنرا بهم وصل کنیم می توان در محل اضلاع و نقاط میانه ها چهار بنیاد بشر زیر برای حفظ سلامت و شناخت استعداد های کودک در نظر گرفت :

الف - خانواده - خانواده بعنوان کانون پر مهر و محبت زایش و پرورش کودک در مرکز مثلث

یعنی در محل تقاطع میانه ها قرار می گیرد . خانواده بعنوان حساسترین بنیاد تعلیم و تربیت که شخصیت و منش کودک را شکل میدهد می تواند با کمک سایر نهادها سلامت جسمی و روانی طفل را بر آورده سازد. استعداد های پش را کشف کند و باعث رشد اجتماعی ، عاطفی ، عقلی ، جسمی دینی-هنری ، اخلاقی و غیره او گردد .

ب - پزشک - پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد و علاوه بر معاینات و آزمایشات مختلف ، به درمان نارسائیها و یابیماریهای کودک می پردازد . پزشک ، باید کودک را از جهات مختلف مورد بررسی و تحت نظر قرار دهد . پزشک نقش حساسی در دادن اطلاعات و رهنمود های لازم به خانواده دارد و مثلا "می تواند والدین را در جریان رشد جسمی ، زمانی تزریق واکسینها و نحوه کار غده های داخلی و غیره قرار دهد .

ج - روان پزشک - روان پزشک در محل یکی از سه ضلع مثلث قرار می گیرد که میتواند با معاینات و بررسیهای دقیق به ناهنجاریهای کودک پی برده و با راهنماییها و دستوراتی که میدهد ، به کمک خانواده ، سلامت روانی طفل را تامین نماید . کنترل طبیعی بودن رشد عقلی ، عاطفی ، اجتماعی ، شخصیت و غیره بعهدده روان پزشک است .

د - مربی تعلیم و تربیت - مربی تعلیم و تربیت در محل یکی از اضلاع مثلث قرار می گیرد و با آگاهی و کارآئی که در زمینه تعلیم و تربیت دارد ، نقش بسیار حساسی در کمک به خانواده برای پرورش و آموزش کودک ایفا می نماید .

اگر مربی تعلیم و تربیت از صداقت ، تجربه و کاردانی لازم برخوردار باشد ، می تواند تا حدود زیادی رشد جسمی ، اجتماعی ، عقلی

دینی، هنری و اخلاقی کودک را تأمین کند.

میزان یادگیری کودک نقش موثری در شکوفایی استعداد دارد. روان پزشکی تربیتی و خانواده‌می‌توانند به شکلهای مختلف از میزان یادگیری کودک و قوف حاصل نمایند. درجه بهره‌هوشی را نیز بکمک روانشناسی با استفاده از روشهای علمی جدید مثل تستها و غیره می‌توان اندازه گرفت.

در اینجا لازم به یادآوری است که نداشتن استعداد در جنبه‌های دیگر و یا اصولاً دست رد به سینه کودک زدن و ناامید شدن از او به غیر از آنهایی که صد درصد و بطور کلی از نظر روانی و جسمی غیر طبیعی هستند، هر فردی دارای استعدادهائی است ممکن است که آگاهی و کشف استعدادها در بعضی افراد مشکل باشد ولی باید توجه داشت که آنها بطور کلی بی‌استعداد نیستند.

باید جستجو کرد و بالاخره استعداد خاص را پیدا کرد. برای امیدوار کردن آن عده از خانواده‌هایی که بچه‌های کم هوش و یا بظاهر بدون استعداد دارند ناچار به ذکر مثال زنده‌ای هستیم.

در یکی از کلاسهای یک دانشکده تعلیم و تربیت استادی به دانشجویانش که بعداً باید مربی تعلیم و تربیت می‌شدند، تدریس می‌کرد. موضوع درس تفاوت‌های فردی و مسئله استعدادها بود. دانشجویان به مسئله هوش، بینهایت اهمیت می‌دادند و می‌گفتند که هر کس از بهره هوشی کمتری برخوردار باشد استعداد ندارد و یا اگر استعدادی داشته باشد استعدادش ضعیف است. استاد پر تجربه برای آنکه حقیقت امر را به آنها بفهماند و آنها را از آن تصور نجات دهد دست به یک عمل جالب توجه زد و ابتدا

دانشجویان را به شش گروه پنج نفری تقسیم کرد. بعد مقداری دفترچه‌های چاپی از کیفش بیرون آورد و آنها را بین گروهها تقسیم کرد. بالای هر صفحه این دفترچه‌ها نام یک نفر ناشناس نوشته شده بود و در پائین اسم و مشخصات آن فرد از قبیل سن، شغل پدر و مادر، وضع اقتصادی خانواده. علائق، تحصیل و یا عدم تحصیل خانواده و بهره هوشی فرد درج گردیده بود. جمعا" نام و شرح احوال ۱۰ نفر در ۱۰ صفحه نوشته شده بود. استاد به دانشجویان گفت که ما میخواهیم یک نفر از این ۱۰ نفر را برای تحصیل در یک دانشگاه بزرگ و معتبر انتخاب کنیم که پس از پایان تحصیلاتش او باید مسئول فلان موسسه مهم بشود. با توجه به اهمیت دانشگاه و شغل، شما یک نفر را بعنوان نمونه با توجه به مشخصات آنها انتخاب کنید. مقرر شد که هر گروه پنج نفری یک نفر را انتخاب نماید. پس از حدود یک ساعت، هر یک از گروههای پنج نفری یک نفر را بعنوان فرد واجد شرایط انتخاب کرد. استاد از هر یک از گروههای شش گانه خواست که فرد منتخب خود را اعلام کنند تا روی تخته سیاه نوشته شود. نکته جالب توجه این بود که پنج گروه از شش گروه منفقا" یک نفر را انتخاب کرده بودند و فقط یک گروه نفر دیگری را برگزیده بود و وقتی مشخصات فرد منتخب پنج گروه را با ۹ نفر دیگر که انتخاب نشده بودند مقایسه کردند، همه متوجه شدند که فرد مورد نظر آنها اولاً بهره هوشی بیشتری داشته و ثانیاً از مجموعه احوالات او چنین بنظر می‌رسیده که استعدادهای بیشتری نسبت به دیگران داشته است. نفر دیگری که گروه ششم انتخاب کرده بود، از نظر هوشی در درجه دوم یعنی پس از هوش نفر منتخب پنج گروه دیگر قرار داشت و از ۸ نفر

باقیمانده هوشش بیشتر بود. باینطریق همسه دانشجویان برای بیدار کردن فرد بهتر و صاحب شرایط تر دنبال هوش بیشتر بودند استاد در نهایت آرامش و منانیت برای دانشجویان توضیح داد که اسمهایی که در بالای هر صفحه نوشته شده اسامی مستعار است و در واقع هر یک از آنها یک نام حقیقی دارند. پس از آنکه استاد نام حقیقی هر یک از نامهای مستعار را خواند معلوم شد که هر یک از آنها چه آنها که بالاترین هوش و چه آنها که پائین ترین هوش را داشتند از چهره های سرشناس و باصطلاح نابغه جهان هستند. اسناد نتیجه گرفت: درست است که هوش در میزان یادگیری تاثیر دارد و افراد با هوش با استعداد هم هستند، اما معنی هوش کمتر نداشتن استعداد نیز نمی باشد. چه بسا که فردی بظاهر هوشش از فرد دیگری کمتر باشد ولی در یک جنبه استعداد خارق العاده ای داشته باشد. پس این وظیفه خانواده - روان پزشک و مربی تعلیم و تربیت است که با کمک هم استعداد کودک را شناخته و با برنامه ریزی صحیح آنرا شکوفا سازند.

شایسته است که خانواده در آگاهی از استعداد هلی کودک و شکوفا کردن آنها به مسائل زیر توجه داشته باشد.

الف - هر فرد استعدادهای خاصی دارد. استعدادها را باید با روشهای آگاهانه درمانی روان درمانی و تربیتی کشف کرد.

ب - هر استعدادی زمان شکوفایی خاص دارد مثلا " زمان راه رفتن، بلوغ و غیره، که باید آن لحظات حساس را شناخت .

ج - شکوفائی هر استعداد و مراحل رشد همراه باعلامات و نشانه هائی است که باید آنها را شناخت . مثلا " تغییر صدا، بیدایش مو در زمان

بلوغ و وجود شیر در پستان ، بیش از تولد د - استعدادهای غریزی و طبیعی از قبیل راه رفتن و نشستن رانمی توان با تربیت پیش از وقت تسریع کرد .

ه - زمان ظهور و شکوفائی استعدادها در همه یکسان نیست . باید به خصوصیات فردی توجه داشت .

و - اگر فردی استعداد خاصی نداشته باشد. نباید وقت و عمر او را در شکوفائی آن استعداد تلف کرد . تربیت بدون داشتن یک استعداد خاص ، اثری ندارد. باید دنبال استعدادهای دیگر فرد گشت .

ز - بردباری ، ملایمت و شناخت از ملزومات شکوفائی استعدادهاست .

ح - همانطور که استعدادها متفاوت است محیطهای تربیتی نیز باید متفاوت باشد. یک کودک مستعد برای ورزش خاص رانمی توان در کلاس درس نشانید و از اوتوقع قهرمان شدن داشت . او احتیاج به زمین بازی و معلم ورزش دارد .

ط - تکرار و تمرین از ملزومات کسب مهارت و شکوفائی استعدادهاست کودک را از تکرار بازی بخاطر تمرین نباید منع کرد .

ی - علاوه بر مسائلی که ذکر شد ، رعایست مسائل و نکات زیر در فراهم آوردن محیطی مستعد برای شکوفائی استعداد هم مفید خواهد بود .

۱- از ایجاد محیط عدم اعتماد و ترس در خانواده جدا " بپرهیزید .

۲- سعی کنید که بین دختر و پسر تبعیض قائل نشوید :

۸- مسائل و نظرات خود را با دلیل بیان کنید و از کودکان نیز بخواهید که با دلیل حرف بزنند .

۹- از صدور فرمان های سخت و خشک و همراه با لحزای بپرهیزید .

۱۰- نسبت به اشتباهات کودکان سختگیر و خشک نباشید ، آنها را متوجه خطاهایشان

۳- با توجه به شرایط زیر به کودکان نیـــ مسئولیت داده شود و در این مسئولیتها باید :

الف- رعایت توانائی کودکان شود ،

ب- همراه با ملاحظت بوده و

ج- منطقی باشد .

۴- فرصت اظهار عقیده به بچه ها داده شود .

۵- در حد توانائی و درک کودکان ، مخصوصاً "



کنید تا اصلاح شوند .

۱۱- سعی نکنید خطاهای خودشان را بایکدندگی وانکار ببوشانید به کودکان بفهمانید که همه ممکن است اشتباه کنند ولی باید از هـــ اشتباه تجربه ای آموخت .

در امور مربوط بخودشان با آنها مشورت شود .

۶- تا آنجا که امکان دارد به کودکان حق انتخاب داده شود .

۷- از اختلافات شدید مثل ناسزاگویی، سخن از طلاق و غیره در حضور کودکان بپرهیز شود .

۱۲- روحیه کودکان را با محبت آبیاری کنید و آنها را در معرض مسائل حسادت آور دشمنی انگیز و بدبین کننده قرار ندهید .

۱۳- هنر دوست داشتن را با ایجاد محیط صفا و دوستی بوجود آورید بگذارید که عادت کنند که خود را متعلق به دیگران و دیگران را متعلق بخود بدانند .

۱۴- با فرزندان خود مانند یک دوست رفتار کنید نه مانند یک کارمند رسمی .

۱۵- از اعمال مفرات خشک و سخت و بدون دلیل باید پرهیز نمود .

۱۶- از تنبیهات و مخصوصاً " تنبیهات بدنی شدید پرهیزید ، تشویق و دلگرمی را جایگزین تنبیه کنید .

۱۷- نشان ندهید که یک فرزند بیشتر از دیگر فرزندان مورد محبت و دوستی شماست .

۱۸- در کارهای خود برنامه داشته باشید و کودکان را در جریان برنامه قرار دهید .

۱۹- تا آنجا که ممکن است وسایل و امکانات آموزشی و بازی در اختیار کودکان قرار دهید .

۲۰- سعی نکنید با دور کردن ، خرده گیری سرکوب کردن و رفتار خشک و رسمی در کودکان نفوذ و آنها را وادار به اطاعت کنید .

۲۱- کودکان را با مهربانی و لطف تشویق کنید و به آنها تلقین نمائید که دارای استعداد و

توانائی هستند . اعتماد بنفس از موثرترین عوامل شکوفائی استعدادهاست و نظر به اهمیت آن ، این نوشته را با داستانی در باب تلقین ، تشویق فکر کودک در مورد خودش ، یا اعتماد بنفس بیابان می‌رسانیم .

نویسنده‌ای تعریف می‌کند که یک دانش آموز متوسط دبیرستان به خودش استعدادها و توانائیهایش تردید داشت . او در یک تابستان

در امتحانات ورودی دانشگاه و امتحانات آخر سال شرکت میکند . در حالیکه اوراق امتحانی او در اطاق مخصوص کامپیوتر در اداره سازمان سنجش آموزشی در حال تصحیح شدن بوسیله کامپیوتر بود یک موش ، بر حسب تصادف روی کامپیوتر می‌رود و یکی از دکمه‌ها فشار می‌آورد و یک نقطه ظریف در دستگاه اطلاعات امتحانات ورودی دانشگاه می‌کشد . همین موضوع باعث می‌شود که نمره این دانش آموز بصورت تعجب آوری بالا رود و هم در کتبی و هم در شفاهی به ۸۰۰ برسد .

وقتی که نمرات او به مدرسه‌اش می‌رسد - کلمه نابغه مثل بمبی در همه جامی پیچید معلمین شروع به دوباره ارزشیابی این پسر خوب که قبلاً " او را دست کم گرفته بودند می‌کنند ، مشاورین از اینکه درباره این فرد باهوش اهمال کرده بودند بخود لرزیدند و ادارات پذیرش دانشکده‌ها ، در مورد پذیرش وی برای دانشکده‌هایشان جواب مثبت دادند .

دنیای تازه ای به روی این دانش آموز باز شد و بمجرد پیدا شدن وضع جدید بعنوان یک شخص و دانش آموز شروع به رشد کرد . همینکه شروع به درک استعدادهایش کرد و افراد مهم به خودیگری با او رفتار کردند ، یک نوع رسالت خودکفائی در او بوجود آمد ، اعتماد بنفسش را بدست آورد و از مغزش در کارها و مسائل بزرگ استفاده نمود . نویسنده ، این داستان را با گفتن اینکه این دانش آموز یکی از بزرگترین مردان نسل خودش میشود به پایان میرساند .





مقام معلم

افسر زرین به سر روزگار
خنده من زان لب خندان تست
فخر من و عز من و جاه من
بر سر من دست تودست خداست
خانه بر انداز ردیلت توئی
نور خسرده روشنی رای تو
شبهه مرضیه پیغمبری است
با نکهی مسئله آموز من
تا هنر خود به من آموختی
بعد خداوند خدای منی
مزد تو با رحمت پروردگار
دست خدا پشت و پناه تو باد
گفت که ای در تو خدا منجلی
تا که یکی گمشده آید به راه
زانچه که ناییده بر او آفتاب
آنچه علی در حق استاد گفت
آنکه یکی حرف به من یاد داد
جان همه گویند فنائیش نیست
جای شما پشت سر انبیاست
بر سر استاد نهد تاج نور
تا به سعادت برسی نوبه نو
سیلی ایام به من یاد داد

ای تو مرا نادره آموزگار
روشنی جان من از جان تست
مشعلی از نور فرا راه من
ظل همایون تو فر هماست
چشمه فیاض فضیلت توئی
جام جهان بین دل دانای تو
نقش تو در جامعهها رهبری است
ای به تومشغول شب و روز من
شمع شدی شعله شدی سوختی
در دو جهان راهنمای منی
رنج تو چون هست فزون از شمار
نور دعا مشعل راه تو باد
قافله سالار رسل با علی
ار به رهی نور فشانای چو ماه
بیش بود پیش خدا در ثواب
کس چو علی این در معنی نسفت
بنده خود ساخت مرا استاد
تن همه دانند بقائیش نیست
پرورش جان و خرد با شماست
دست خداوند به روز نشور
پند ریاضی به ارادت شنو
آنچه نیاموختم از استاد

سید کاظم مدرسی

میشود. با توجه بچنین امری تمامی پیشنهادات و نقد و بررسیهای این نظام باید مورد توجه مسئولان قرار گیرد. بی تفاوتی نسبت به این امر شعور اجتماعی و رشد فرهنگی را پائین می آورد.

آموزش آزاد

نوآوریهای جدید در نظام آموزشی پیشرو

آموزش بعد از پذیرش



اکثر رهبران و مسئولان اجتماعی نسبت به رشد نظام فرهنگی بی تفاوتند و این امر بخودی خود عاملی جهت رکود فرهنگی شده است. رکود فرهنگی در جامعه موجب اطاعت بسته است و اطاعت بسته باعث استقرار و تداوم نظام های اجتماعی سیاسی ظالمانه است.

انسان معاصر در وضعیتی است که همواره باید بیاموزد، همین امر موجب بحث و بررسیهای مختلفی درباره نظام آموزشی شده است. به تعبیری هدف از آموزش خوب زیستی و بیشتر زیستی است این وضع هنگامی امکان پذیر میگردد که آموزش عمومیت پیدا کند و نظام آن در برنامه ریزیها، مناسب، آزاد و هماهنگ با زندگی باشد. اگر آموزش را بمعنای زندگی تصور کنیم در هر نقطه ای که آموزش نباشد زندگی بتدریج منوقف

هم‌از امکانات و وسائل آموزشی تدارک‌متراکمی ببینند .

تئوری آموزش طبقاتی و سیستم صدور فرهنگ مستعمراتی باناکامی روبرو شده‌است .

اکنون تجربه‌نایبید می‌کند که آموزش را باید از پایه استوار ساخت ، و تا پایه استوار نباشد نمی‌توان به آموزش متوسطه و عالی همچون هدفی اجتماعی پرداخت . رشد و گسترش آموزش عالی با قوام آموزش پایه پیوندی محکم دارد و نظامهای اجتماعی با هر سلیقه و امکان از تحکیم بنیاد آموزش و عام کردن آن ناگزیرند و هدف آموزشی برانگیختن آگاهیها ، استعدادها و خردآدمی برای بهتر زیستن و با جامعه است . آموزش مداوم ادغام آموختن در کار و فراغت ما است ، آموختن فرایند رشد کمال آدمی است ، هم بصورت فرد و هم بصورت عضو گروه‌های بسیاری در جوامع انسانی

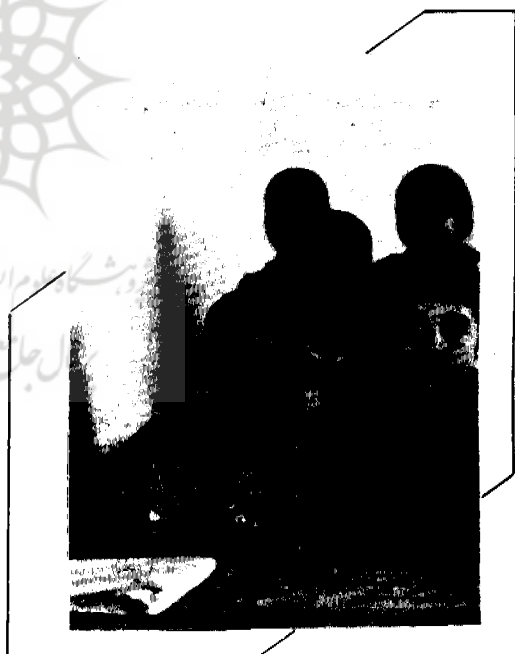
بنابر این با انسان کامل و نه با انسان بعوان امری تولیدی ، با زندگی خلاق و نه با حیاتی از نظر مادی مولد ، سروکار داریم . آموزش زندگی است و زندگی آموزش ، و جامعه لازم است چنانچه عقیده‌ای را بپذیرد ، عقیده‌ای که بنابر آن انسانها را در طول حیات خویش از دوره‌های مختلف آموزش بهره‌مند می‌شوند ، و به‌هنگام ضرورت می‌توانند آنرا رها سازند و در مواقع نیاز دوباره به آن روی بیاورند .

با چنین فرضی نخستین سالهای آموزشگاه باید به فرا دادن نحوه یادگیری اختصاص یابد و پیش از همه به شکفتگی اجتماعی ، عاطفی و فرهنگی کودک رهنمون شود . این بر تاه شامل یادگیری مستقل هم خواهد بود و چنین نظام آموزشی این

اعتراض ایوان ایللیچ و همفکران او از نظام آموزشی و ایدئولوژی مدرسه ، منظوری بر این مسئله است که سنت‌گرائی معلم و مدرسه باید مورد توجه مسئولان آموزشی باشد ، مسئولانی که متاسفانه کمتر بفکر تحول و دگرگونی چنین نظامی بوده‌اند .

یکی دیگر از کارشناسان با تجربه در بررسیهای خود اظهار داشته که اکنون آموزش از حرکت خطی عدول کرده و به حجمی متراکم از محتوا تبدیل شده‌است .

بعقیده این کارشناس نظام آموزشی در عصر ما بمدرسه محدود نمی‌شود و مدرسه یکی از وسائل قدیمی و رایج آموزشی است . آموزش باید پیشش از مدرسه آغاز گردد ، همراه مدرسه ، در خارج از



مدرسه دنبال شود و پس از مدرسه از طریق آموزش فردی و اجتماعی ادامه یابد و جامعه

امتیاز راهم دارد که موجب خواهد شد آموزشگاه‌های ابتدایی و متوسطه در قبال اشخاصی که در

آن در برنامه‌ریزی آموزش گروهی آزاد جانشین نقش معلم است و بنیاد این نوع آموزش بر کاربرد



هرچه دقیق‌تر و متنوع‌تر شیوه‌های نو به روش روانشناسی است .

بیشتر مواد آموزشی را نمی‌توان شفاهی آموخت و پاره‌یی از ارزشهای کنونی آموزش هیچ ارزش برای نامین این نیازمندی‌ها ندارد و نیز آموزش بزرگسالان کاری بس دشوار است .

آموزش گروهی آزاد، مناسبترین شیوه برای بزرگسالان است زیرا برنامه به آنها تحمیل نمی‌شود ، آزادی مطلق در آموزش دارند ، و معلمین روی سرآنان نیستند با موضوع درس رابطه مستقیم و دائم دارند و قبل از آنکه مطلبی را فراگیرند نمی‌توانند مطلب بعد را بیاموزند .

مسئولیت آنچه دانشجو می‌آموزد به عهده دسته‌بندی است که برنامه را تنظیم می‌کند .

بزرگسالان عقب مانده کند ذهن نیز که برای کارهای صنعتی پرورش می‌یابند میتوانند از برنامه‌های آموزش گروهی آزاد استفاده نمایند . برنامه آموزش گروهی آزاد پیشنهادی در سراسر

سنین مختلف هستند و می‌خواهند معلومات مربوط به این دو دوره را فراگیرند ، گسترده‌تر و پذیرا تر باشند .

در توضیح نوآوریهای آموزشی بیش از هر چیز به آموزش گروهی آزاد اشاره رفته است . آموزش گروهی آزاد مشکل زمان و مکان را برای آموزش از میان برمی‌دارد در این نوآوری که یکسر با نظام و سیستم آموزش ریشه‌دار و رسمی متفاوت است تاکید روی شیوه‌های متنوع و فراوان برنامه‌های آموزش گروهی است .

در برنامه‌ریزی " آموزش گروهی آزاد " به ارزشهای اقتصادی فراگیری توجه بسیار می‌شود و تعداد ساعتهای لازم برای آموختن یک برنامه با ارزش معلومات گنجانده شده برنامه ، مقایسه میگردد ، آزمایش نیز در آموزش گروهی آزاد ساده‌تر و دقیق تر انجام می‌گیرد ، زیرا شرط برداشتن هر قدم تازه اثبات درست بودن قدم قبلی است . نقش روانشناسی آموزشی و کاربرد

کوتاه یا ضبط نوار، گردآوری جنگ شعر، ترسیم تابلو، ساختن مجسمه و بالاخره تهیه طرح شهرسازی را بعنوان امتحان برگزینند. در یوگوسلاوی، دانشگاه‌های کارگران به آموزش بزرگسالان اختصاص دارد. و در این دانشگاهها میکوشند برای بسیاری از مسائلی که امروزه در زمینه تعلیم و تربیت مطرح میشود پاسخ‌بیایند

این دانشگاهها جنبه‌های تعلیم آموزشگاهی و غیر آموزشگاهی را با هم آمیخته است و بی‌توجه به مدرک تحصیلی درب آنها به روی همه بزرگسالان باز است و تنها ضابطه پذیرش افراد استعداد آنهاست. برنامه تحصیلی دانشجویان از انعطاف پذیری فراوان برخوردار است و آنان میتوانند درسهای مختلف را با هم تلفیق کنند و یا به کاربرد موازی شیوه‌های کار دسته جمعی در گروههای کار علمی، یا روشهای فردی مانند خودآموزی و مطالعه موضوعی بپردازند. این برنامه‌ها ضمن انطباق با محیط، بر حسب جوامع محلی و افراد تنوع یافته، بر پایه شناخت نیازمندیهای اقتصادی، اجتماعی و آموزشی دانشجویان تدوین میشود. سواد آموزی برای زندگی، و تعلیمات عمومی و فرهنگی کارگران نیز بدین اندازه مهم است که از بهترین و پیشرفته ترین امکانات و وسائل آموزش در این زمینه بهره‌برداری شود.

گرچه هنوز عده‌ای بعلت عدم آگاهیهای لازم و تشخیص ضرورت توسعه پرورش و آموزش با چنین امری در نظام جدید آموزش موافق نیستند ولی اگر توجهی عمیق مبذول گردد روشن خواهد شد که سودگیری از آرادای در نظام آموزش فرهنگی پیشرو نوعی خودآموزی آزاد و بهره‌وری از استعداد است.

جهان خاصه اروپا با ستاب متداول میشود و در کشورهای توسعه نیافته این برنامه ممکن است اثر اعجاز انگیز داشته باشد از رسوخ این نوآوری در جهان آموزش و پرورش نباید هراس داشت هر چند در برخی موارد باروشهای کلاسیک و متداول از در رقابت در آید زیرا برای توسعه روشهای کلاسیک نیز کمک گرانبهائی خواهد بود.

نیاز جهان به دانش، امروز چنان جنبه حیاتی دارد که برای نائمین آن باید از هر وسیله آموزش هر چه بیشتر سود برداشت و تکنولوژی در آموزش، امری جهانی شده است و یک‌نوآوری در حال آزمایش نیست . . .

زمینه نوآوری این تحول، مراکزی از کشورهای جهانرا درگذر از مرحله سنتی به مرحله پیشرفته تکنولوژی به تغییر واداشته است. بر اساس گزارشی که در این زمینه نقل شده است، شبکه گسترده آموزش مکاتبه‌ای که به تقریب تمام رشته‌های تخصصی را دربر میگیرد راه اصلی گشایش آموزش عالی را تشکیل میدهد، دانشجویانی که در این قسمت ثبت نام میکنند از تمام تسهیلات، از جمله مرخصی با حقوق ویژه بهره‌مند میشوند و امکان می‌یابند که ضمن اشتغال در تولید، تحصیلات خود را ادامه دهند. مؤسسات آموزش عالی مکاتبه‌ای یا شبانه به کارخانه‌های بزرگ وابسته‌اند تا کارگران بتوانند ضمن اشتغال به تولید، یا به تناوب تحصیل را ادامه دهند. در سوئد، امتحانات نهائی دوره دوم دبیرستان حذف شده است و ورود به آموزش عالی به امتحان کتبی و شفاهی نیاز ندارد. وسائل گوناگون تعیین استعداد و مهارت، قدرت فهم و داوری انتقادی، به‌طور عام جانشین امتحانات سنتی میشود، داوطلبان میتوانند تهیه یک فیلم

بعد احسنی کودک

محمد توفیق المقداد

این بعد، تعیین کننده مسیر زندگی و آینده کودک است. برخلاف مسائل گذشته این مورد با جوهر وجود آدمی سروکار دارد و مربوط به یک سلسله اصول اخلاقی ثابت در زندگی فردی و اجتماعی است. و هر ملتی که آن اصول را زیر پا بگذارد در ورطه فلاکت و بدبختی و فساد و چون کودک در آینده اجتماع نقش اعم از مثبت یا منفی خواهد داشت، پس باید او را فردی راستگو، متعهد، وظیفه شناس، و... پرورش داد، زیرا، از چنین هنگامی رستگاری طفل یا بهرمانو درآمدش درمیدان زندگی پی ریزی می شود. و از آنجایی که از دیدگاه ما، اخلاق زبیربنای فعالیت های آدمی است، لذا تمامی ادیان توحیدی برای اخلاق نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای قایل شده اند. تا جایی که خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرمود: "وانک لعلى خلق عظیم".

یعنی: "همانا تو بر خلق و خوی بزرگوارانهای خود پیامبر بزرگوار اسلام" می "فرمود: "ان یبعث لائتم مکارم الاخلاق".

ترجمه: "بدرستی که من برانگیخته شدم، تا کرامت های اخلاقی را کامل نمایم".

است، و کودک در این سنین آماده بدبختی یا برکت اخلاقی است، زیرا، کودک خود جهان را از دیدگاه زیبایی، صفا، و پاکی می بیند و مطالب اخلاقی را چون با فطرت پاک و دست نخورده اش سازگار است به آسانی می پذیرد. اسلام پدر و مادر را با دستور



"زن حق خدا را ادا نمی‌کند، تا اینکه حق

(مشروع) همسر خویش را به‌جای آورد."

تمامی این تاکیدها به خاطر این است که کودک در محیطی کاملاً آرام و سرشار از صفا و صمیمیت پرورش یابد و هنگامی که وی رفتار خوش‌والدین را می‌بیند، طبیعی است که تاثیر پذیرفته سعی میکند رفتار خود را با آنان تطبیق دهد.

۲. اشباع کودک از لحاظ روانی و عاطفی

معنای عنوان فوق این است که والدین هنگام تربیت چندانکه را باید رعایت کنند:

و برای قبول ادب و بالاخره برای "تربیت - پذیری" فرزند رعایت عدالت بین فرزندان (حتی در بوسیدن) عامل دوام اعتدال روحی فرزند است و هر قدر به تعداد افراد خانواده افزوده شود حسد شکل نمی‌گیرد، و یگانگی اعضای خانواده باقی می‌ماند. و فرزندان نیز "عدل دوست" می‌شوند و از پدر و مادر فهم عدالت می‌کنند و خود هم مراعات‌کننده عدالت می‌شوند.

آری، فهم مصادیق "محبت بجا" و فهم "حقوق و رعایت آن" خیلی مهم است که فرزند در رابطه با ابوبین و ناسی از آنها، باید بفهمد و عمل کند.

۱- رشد روح راستگویی در کودک از راه رفای به قول و وعده خود. چنانچه در حدیث شریفی از پیامبر بزرگوار "ص" نقل شده است:

"احبوا الصبیان وارحموهم، و اذا وعدتموهم ففوالهم، فانهم لایرون الا انکم ترزقونهم" یعنی: "دوست بدارید کودکان را و بر آنها رحم آورید. و زمانی که وعده‌ای به آنان دادید به آن وفا کنید. آنها جز شماروزی دهنده‌ای برای خود نمی‌بینند."

های حیاتبخش خود به وظایف خطیرشان آشنا می‌کند.

از جمله روشهای آموزشی مسائل اخلاقی در اسلام راههای زیر است:

۱- رفتار والدین

این مطلب وابسته به این است که پدر و مادر خود پای بند به اصول اسلامی باشند و دستورات مکتب را در زندگی خویش به کار بندند. قبلاً اشاره کردیم که این رفتار صحیح در صورتی است که زن و شوهر برای همدیگر احترام متقابل قابل بوده و زندگی را بر پایه محبت و دوستی استوار نمایند در مکتب مقدس اسلام، احادیث شریفی در این زمینه آمده است، که از میان آنها به دو حدیث از پیامبر کرامی اسلام "ص" اکتفا می‌کنیم.

واقعاً چنین است با این توضیح که: احترام متقابل ابوبین به یکدیگر، محبت موجود بین ابوبین و رعایت حقوق یکدیگر زمینه ساز سلامت عاطفی و روانی فرزند، در محیط خانه است. محبت و ترحم نسبت به فرزندان و به‌جبه‌های خردسال سلام گفتن و حرمت نهادن و امیدهای آنها را حتی الامکان به ثمر رساندن و فای به عهدی که با آنها برقرار می‌دارند به همراه روح راستگویی مادر کودک، از طریق عمل به قول و وعده خود عوامل تحریکی روح و عاطفه فرزند هستند برای شکوفایی و رشد او. "خیر الرجال من امتی الذین یتطاولون علی اهلیم و یحنون علیهم ولا یظلمونهم".

یعنی: "بهترین مردان از امت من کسانی هستند که به همسر خویش گستاخی نمی‌کنند، با آنان مهر بانند، و بر آنان ستم روا نمی‌دارند."

و باز از آن حضرت نقل شده است: "لاتودی المراه حق الله حتی تودی حق زوجها."

" از مانیست کسی که به کودکان خردسال رحم نکرده و احترام بزرگترها را نگه ندارد. " .
 و در حدیث دیگری امام صادق (ع) نقل میکند که پیامبر فرمود:

" خمس لست بنا رکهن حتی الممات... و تسلیمی علی الصیان ، لیكون سنه من بعدی . " .
 یعنی : " پنج صفت است که تا هنگام مرگ آنان را بزرگ نمی‌کنم ... (از جمله آنها) سلام کردن بر کودکان است ، تا بعد از من بین مردم رایج شود . "

علت رفتار ما این است که کودکان نیز مانند ما اسانند و دارای احساسات و شخصیت هستند ، و

علتش نیز روشن است وقتی خود به وعده‌ای که می‌دهیم عمل کنیم ، کودک را نیز متعهد پرورش می‌دهیم و از او انسانی راستگو و دور از خیانت و دورویی می‌سازیم .

۲- احترام به کودک اثر مثبت و سازنده‌ای در آینده‌اش خواهد داشت ، زیرا ، اگر ما به آنها احترام بگذاریم آنان نیز به ما و دیگران احترام خواهند گذاشت .

اما اگر به آنها احترام نگذاریم و همواره تحقیرشان کنیم نتیجه اجتناب ناپذیر عمل ناشایسته ما ، باوراندن حس حقارت و حس خودکم بینی (احساس کهنتری) و کشتن استعداد های خدادادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

باندک رفتار غلط ما رنجیده خاطر شده ، انسانهایی سلطه‌گر و خودخواه می‌شوند .

۳- رعایت عدالت بین کودکان : این موضوع اگر اهمیتش از مسائل گذشته بیشتر نباشد ، کمتر بیست . عدم رعایتش نقش منفی و تخریبی بر

درآنان است .

در اینجا اهمیت مکتب مقدس اسلام را در میابیم که رسول اکرم "ص" فرمود : " لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یوقر کبیرنا " .

روحیه کودک به جای می‌گذارد، زیرا، اگر در میان بچه‌های خانواده، والدین یکی را بیش از دیگران نوازش کنند، این عمل خشم و کینه برادران و خواهرانش را برخواهدانگیخت، و باعث تفرقه و اختلاف بین کودکان و بدبینی بچه‌های دیگر خانواده به پدر و مادر، و رشد عقده حقارت در او خواهد شد که نتایج سوئی را در آینده دربر خواهد داشت.

در روایات شریف اسلامی به رعایت عدالت از جانب والدین در خانواده، حتی در بوسیدن و نوازش کردن بسیار تأکید شده است. نقل کرده‌اند هنگامی که رسول خدا، که درود پروردگار بر او خواندانش باد، مردی را دید که دو کودک را برزانون خویش نشانده و فقط یکی را می‌بوسید فرمود: "هلاساویت بینهما؟" "چرا تساوی را بین این دو کودک رعایت نکردی؟"

و در حدیث دیگری با پیامبر کرامی "ص" فرمود: "اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان یعدلوا بینکم." یعنی: "بین فرزندان خویش عدالت را رعایت کنید، همچنانکه دوست دارید عدالت در حق شما نیز اجرا گردد."

هنگامی که پدر در میان خانواده تساوی را رعایت می‌کند، و بین آنان تبعیض قایل نمی‌شود، این عملش باعث می‌گردد که صفت نیک‌رعایت عدالت در حق دیگران، در کودکان نیز رشد کند و چون خود، شاهد شیرین عدالت را چشیدند، در آینده در حق دیگران نیز عدالت را اجرا می‌کنند. این کار کودکان را در سرکوبی صفات زشتی چون خودخواهی، حسد، کینه، و... که در وجودشان نهفته است یاری می‌دهد.

در روایت شریفی امام باقر (ع) فرمود: "والله لاصنع بعض ولدی، و احلسه علی فحذی و اکثر له المحبه، و اکثر له الشکر، و ان الحق لغيره من"

ولدی، ولكن محافظه علیه منه و من غیره لثلا یضعوا به ما فعل یوسف اخوته، و ما نزلت سوره یوسف الا مثالا، لثلا یحسد بعضنا بعضا" "کما حسد یوسف اخوته و بغوا علیه"

یعنی: "من گاهی نسبت به یکی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را برزانونی خویش می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم در حالی که می‌دانم حق با دیگری است ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنانکه برادران یوسف به یوسف کردند، نکنند."

درک لطف عدالت از همه مهمتر است که آدمی عاشق آن شود، بی‌تردید که چون "عدل" را دوست داشت، غالب صفات را و غالب افعال را، و حتی غالب فعالیت‌های ذهنی و قلبی را اجازة نمیدهد که از اعتدال به در روند.

و بنا بر این مدد مهمی به سلامت زندگی او تواند کرد، و اعتقاد عدل، اخلاق عدل، و اعمال عدل، خواهد داشت. و نیز در درون وجودش این "عدل دوستی" باعث می‌شود که رابطه قلب و ذهن هم، عدل باشد.

پس نفس معتدل به وجود خواهد آمد و مهمترین اثرش عبارت خواهد بود از آن که: محرک‌های درونی را که لازمه حیات نفسانی هستند (از قبیل: حرص، حسد، بخل و حتی ظلوم و جهول و ضعف بودن آدمی) معتدل نگاهداشتن و بجا به کار گرفتن، و از همان نقاط ضعف، نقاط قوت را ساختن، و حرکت را و فضیلت را، و کمال را بنیاد نهادن، که اینها همه را، "عدل دوستی" و "نفس معتدل" موجب امکان خواهد بود.

ظرافتهای زینتی در کودکان پرارزش است

بمنااسبت احساس کمبودی که برای کودکی است حتی اگر در مواردی بیش از دیگران از موافقی بهره مند گردد، این تصور برایش وجود خواهد داشت که از دیگران محروم تر است.

برای داشتن نسی سالم و طبیعی ضروری است فرزندتان در محیط عادی و طبیعی رشد کنند و هیچ محیطی در جنبه تلقی کودکان طبیعی تر از محیط خانواده نیست.

زندگی در جامعه و محیط مناسب حق کودک است و از این حق همه کودکان باید بهره ببرند.

بویژه نسل شهیدان که ضرورت پر خور داری آنها از صغر و عواطف عادی بیشتر است، همچنین



بخصوص خانواده های که زندگی بی کفایتی در آنجا وجود دارد، این کودکان خواهی بود تنها باعث تعدیل خواسته ها و ارزیابی وضع آنها گردد.

موفقیت خود در مقایسه با دیگران خواهد بود بلکه سرگرمیهای ناشی از معاشرت یا دیگران او را از احساس بسیاری از آزارهای مضمون خواهد داشت.

امنیت خاطر او

تفاهد وجودش مایه سرور و شادی دیگران است. آزاد باشد، والینه آنگونه آزاد که در موارد تجاوز از رمز فردی باشد که دلسوزانه راه او را سد کند.

دارای امکان عمل باشد، بدینصورت که در پیچیدگی کار راهنمایی برای خود بیاید.

رفتارش چهرتوجه زیبا، چه کامل و چه ناقص سبب طرد و محرومیت قانونی او نشود.

از هدایت اخلاقی برخوردار باشد بدین

چنین کودکانی بیش از دیگر افراد همسال نیاز به امنیت دارند و امنیت آنها بستگی به مسائل زیر دارد:

- محبوب باشد گونه ای که در کف کند دیگران
- او را دوست میدارند.
- منبع شرف باشد، باین صورت که احساس



صورت که کسی او را یادآوری کند که فلان عملش صواب یا ناصواب بوده.

— و بالاخره با افراد دورو برخورد مانوس باشد آنچنان که بتواند رازدل خود را با آنها در میان نهد.

تربیت در آموزش خانواده خود

میخواهیم بگوئیم که وضع خاص کودکان ، از دست دادن پدر و احیانا " ضرورت اشتغال مادر نباید سبب آن شود که کودک هم چون تویی دست به دست بگردد . او که پدر را از دست داده بیش از هر زمانی و هر کودکی دیگر نیاز دارد در آموزش خانواده خود باشد . وجود یک تغییر در خانواده او را کافی است ، دیگر محیط فیزیکی و افراد مورد انس او نباید تغییر پیدا کنند .

امر سرپرستی او باید همچنان ادامه پیدا کند حتی در صورت ازدواج مجدد مادر کودک باید با او همراه باشد . سپردن طفل بدست عمه ، خاله مادر بزرگو ... نوعی ستم است و طفل را بیش از پیش دلشکسته میسازد .

این کودک بیش از هر کودک دیگری حق دارد به مادر نزدیک باشد ، از بستان او شیر بخورد (مگر آنگاه که مادر بیمار یا دچار افسردگی روانی باشد) ، در کنار او بخوابد ، از او نوازش ببیند همچنین ضروری است تماس او با عمو ، دایی پدر بزرگ ، مادر بزرگ ، بستگان و خویشان بیشتر گردد و سرخوردگی‌ها و شکستهای روحی او از این طریق فراموش یا جبران گردد .

مهد کودک

در اینجا بی مناسبت نیست از مسئله دارالایتام و نیز مهد کودک سخن به میان آوریم . نخست یادآور میشویم در نظام تربیتی اسلام مهد کودک کودکان یا دارالایتام نداریم ، مگر آنگاه که

خانواده این مزیت را دارد که قادر است مراتب فوق و مورد نظر را تامین کند ، برای کودک امنیت خاطر و اطمینان آورد ، ضمن اینکه آموزش های اساسی و سازندگی های ریشه دار و مستمر را در او ایجاد می نماید . محیط های غیر خانواده هر چند که سازنده و مهم باشد هر چند که کار مسئولان آن از روی نقشه و حساب باشد باز هم دارای نقش مصنوعی و تربیت شان بی ریشه است .

روانشناسان شخصیت محیط گرم خانواده را از ضروریات اصلی و اولیه رشد شخصیت میدانند هم چنانکه قائلند ، همان محیط بشرط نابهنجاری در فساد شخصیت اثر دارند . چه بسیار افرادی که حتی مدرسه و مربیان در تربیت آنها ناتوان مانده و بستوه آمده بودند ، در حالیکه محیط خانه و بویژه تلاش و خدمت مادر در آنها اثر گذارده و سازندگی لازم را در آنان پدید آورده است .

در بررسی وضع نابهنجانان ، بویژه کودکان و نوجوانانی که دست به جنایت و انحراف آلودند این نتیجه بدست آمد که اغلب آنان یا در خانواده هـ رشد نیافته بودند و یا خانواده شان نابسامان و گرفتار بودند و برعکس بیشترین گروه از افراد متعادل و خدمتگزار در اجتماع کسانی هستند که در محیط های مناسب رشد یافتند .

خانواده خود کودک نباشد ضروری است در خانه‌ای دیگر، شبیه وضع قبلی تربیت شود. در اسلام خوشبختانه راجع به این امر توصیه بسیاری شده است.

مردم مسلمان وظیفه دارند کودکان یتیم، بویژه آنهایی را که از نسل شهیدان امت اسلامی هستند افتخاراً "بهمراه خود و در خانواده خود داشته باشند، همانند فرزندان خویش و بلکه بهتر از آنها تربیت‌شان کنند، از آنچه خود می‌خورند و می‌پوشند آنان را بهره مند سازند. این امر همچنان باید ادامه یابد تا دوران کودکی‌ش پایان یابد و از سرپرستی بی‌نیاز گردد.

رفع نیازهای کودک

کودک به‌رمیزان که خردسالتر باشد نیازش به محبت اختصاصی، نوازش و حمایت بیشتر است. او نیازمند است در میان جمع همسالان خود باشد با آنها بجوشد و بیاموزد، همانند آنها زندگی کند از اعتماد کافی و اطمینان روانی برخوردار گردد. همه آنچه که در دور و برش می‌گذرد و همه‌امور و برنامه‌ها برای او باید رسمی و طبیعی باشد. میدانیم که در کودکان و نوجوانان و دارای‌ایتم‌ها چنین رسمینی نیست، طفل پس از چند صباحی احساس میکند که فردی متروک است، صاحب رسمی و قانونی ندارد، دوش به دوش دیگر کودکان است ولی در دل او آشوب و بلوایی است.

فقدان پدر یک کمبود است ولی حضور مادر در خانه و زندگی طفل در کنارش میتواند تا حدودی این نارسائی را تعدیل نماید. مطالعه در متون اسلامی این مسئله را به ماتابت میکند که اسلام میخواهد طفل به‌خصوص در هفت سال اول زندگی آزاد و در خانه‌کنار مادرش باشد، تاخسوی و

مسلمانان مسئولیت سرپرستی کودکان و انهداه را فراموش‌کنند و اطفالی در اجتماع بی‌سرپرست و نابسامان بمانند.

پیدایش کودکان در ایران و مهد کودک از غرب و بازناب نظام صنعت است که در آن زن را برای تولید بیشتر و استثمار به کارخانه‌ها کشاندند و ناگزیر برای کودکان هم مهد کودک ساختند. مناسبانه برخی از مادران فرزندان خود را به این موسسات سپردند و گمان داشتند با پول دادن میتوان آدم ساخت. آنها متوجه نشدند که دایه یا پرستار برای کودک یک موجود بدل‌ی است و هرگز نوازش و ابراز محبت آنها برای کودکان کافی نخواهد بود.

زیان‌بارتر از آن، فرستادن کودکان به موسسات شبانه‌روزی، دارالایتم‌هاست که مشکلات عاطفی بسیار به بار می‌آورد و حداقل اینکه روحیه‌شان را می‌کشد و افسردگی را بر آنان غالب می‌سازد. بررسی‌های علمی نشان داده‌اند که بسیاری از اینگونه کودکان دچار عقب ماندگی روانی بوده و دچار اختلالات عاطفی بسیار شده‌اند.

خانه مردم

اگر امر دایر شود که طفل را ناگزیر به دارالایتم و موسسات شبانه‌روزی بفرستند، باز هم مصلحت در این است که این امر را رها کرده و حاضر شوند کودکان در خانه مردم و در کنار دیگر همسالان کودک خود تحت سرپرستی مسلمان دلسوزی باشند.

برای حفظ و کنترل آنها، وهم آموزش مسائل اساسی حیات، در صورتی که امکان سرپرستی در

دیگر افراد جامعه، از طریق مسافرت‌ها، دید و بازدیدهای فامیلی‌آشنا کنید.

محیط فکری و روانی

آنچه در این فعل و انفعالات مهم است حفظ سلامت محیط فکری و روانی اوست. شیوه تربیتی ما نباید بگونه‌ای باشد که او خود را تاافته‌ای جدا یافته از دیگران دانسته و خود را در یکی از دو قطب مثبت یا منفی حیات بداند.

روش برخورد ما با او، انس و الفت ما با کودک بیتیم نباید بصورتی درآید که او خود را محروم از نعمت‌ها و یا دردانه‌ای از خود راضی بداند. زیرا در چنان صورتی او درآینده با مشکلاتی مواجه خواهد شد. سعی و تلاش شما مادر مهربان که فقط محبوب درگاه خداوندید، این باشد که عادات شایسته و صحیحی در او ایجاد کنید، ضمن اینکه برخورد شما بصورتی خواهد بود که احساس بی‌پدری نکند، مراقبت خواهید داشت و برای اجرای برنامه صحیح زندگی بیداری و آمادگی بیدانماید.

میدانید عملکرد و طرز فکرهای افراد جامعه انسان را تحت تاثیر قرار میدهد، در برقراری روابط بر این اساس بکوشید که مصیبتی جدید برای او فراهم نکنید و بریدختی او نیفزائید.

در سازندگی او از وسایل و ابزارهای گوناگون استفاده کنید، یک شعر خوب، یک داستان جالب، یک گفتار صمیمانه، یک لطفه بجا، میتواند برای فرزندان شما سازنده و جهت دهنده و نوعی گردگیری و غبار رویی از فکر و ذهن او باشد. در تربیتش بیحوصلگی نشان ندهید، برای سعادت فرزندان کار کنید و مطمئن باشید که خدا با شماست.

عاطفه‌اش شکل گیرد، از او معارف بیاموزد اخلاقش رنگ پیدا کند، حتی هنری و راه و رسمی برای زندگی فراگیرد، از مهر و عنایت او بهره برد زیرا این دعوی ثابت شده‌ای است که هیچکس چون مادر برای فرزند دلسوز نیست.

توسعه ارتباطات

مازنانی رامی‌شناسیم که در غم مرگ عزیز از دست رفته خود آنچنان متأثر و غمگینند که حتی باب ارتباط دیگران را بروی خود و فرزندان خود سد کرده‌اند، درب خانه را به روی دیگران بسته و با احدی مراوده و معاشرت ندارند.

اینکه غم مرگ عزیزی آنچنان، که دارای آن همه فصیلت و شرف و انسانیت بود بر آدمی سنگین می‌آید جای بحثی نیست. هم چنین اینکه در این غم و عزاهمسر آدمی باریشتری را بر دوش می‌گذارد باز هم جای سخنی نخواهد بود. اما یک مسلمان مسئول بخاطر آنچه که از دست رفته است آینده خود و دیگران را رها نمی‌کند، میکوشد که در بایاد وظیفه امروز و روزهای بعدی او چیست. شما و کودکان به این امر نیاز دارید که با افراد هم‌نوع از بستگان و دوستان معاشرت داشته‌سید باشید، بخصوص فرزندان که در این رابطه می‌بایست ضمن آموزش آداب و رسوم، قوانین انضباطی و اخلاقی، قادر به تحمل فشارهای ناشی از فقدان پدر گردد و بدون ناراحتی به زندگی خود ادامه دهد.

پس از شهادت پدر، میدانهای ارتباطی او را توسعه دهید، او را با مردان خانواده، مثل عمو و دایی بیشتر مانوس کنید، تا از این طریق زندگی عاطفی او سرو صورتی پیدا کند. والبته در ضمن آن میتوانی او را با دنیای خارج، با



اغنی الغنی العفل

بالاترین ژده تبار خودداری از شهردات

احادیث و روایات

اگر انسانی که خواندن و نوشتن را بلد نباشد به مخزن کتابخانه بزرگی وارد سازیم با اینکه نفیس ترین کتابها و نسخه‌ها در آن وجود دارد ولی او که بیسواد است یا بی تفاوتی از کنار آنها گذشته بهره و سودی از آنها نخواهد برد انسان‌ها نیز در درجه اول باید معادن درونی خود را کشف نموده آنها را استخراج نمایند تا در پرتو بینش و درک، درونی بتوانند خویش را مجهز ساخته از آنچه که در متن خارج وجود دارد استفاده نمایند.

چنانچه انسان‌ها از نظر علمی مجهز نگردند نخواهند توانست از ذخائر وجودی که در اعماق زمین و قعر اقیانوسها وجود دارند بهره‌ور گردند روی این اصل مریبان و معلمان باید تلاش کنند انسانها را با ذخائر درونی که در اعماق وجودشان بودیعت گذاشته شده آشنا سازند و پس از آشنایی کوشش بعمل آورند که آن نیروها را پرورده سازند علی علیه السلام میفرماید: الغنی الاکبر الیاس عما فی ایدی الناس

در نهج البلاغه وقتی علی علیه السلام از علم سخن میگوید آن را بر دو گونه تقسیم میکند اول علم مطبوع یعنی علمی که در عمق جان و روح هر انسانی وجود داشته نیازی به دریافت از خارج ندارد دوم علم مسموع و آن علمی است که توسط انسان‌های دیگر بآدمی انتقال داده میشود علی علیه السلام دریایان میفرماید اگر علم مطبوع وجود نداشته باشد از علم مسموع نیز نمیتوان بهره گرفت.

از این مقدمه بطور صریح و روشن استنباط می‌شود تا انسان‌ها از امکانات و ذخائر درونی خود بهره نگیرند و معادن وجودی خود را استخراج ننمایند هرگز نخواهند توانست از امکانات گسترده جهان خارج بهره‌ور گردند.

اگر انسان نابینائی را بیایگی که مملو از گللهای رنگارنگ است ببرند چون شخص مذکور فاقد درک بینائی است هرگز نخواهد توانست زیباییهای گلها را در خارج لمس نماید.

براساس افکار عمومی غنی و ثروتمند بکسی گویند که از امکانات فراوان مالی برخوردار باشد و حال آنکه علی علیه السلام غنی بودن را وابسته با امکانات خارجی ندانسته آن را یک واقعیت روحی و درونی دانسته میگوید بی نیازی تمام عیار وقتی حاصل میشود که شخص تمایلات آزمندی خود را مهار کرده با برخورداری از روحیه قناعت چشمداشتی بمال مردم نداشته باشد چنین انسانی در عین تنگدستی غنی و بی نیاز است فارون با اینکه مالک گنجهای سرشاری بود چون بمال مردم چشم دوخته بود خود را نیازمند و فقیر احساس میکرد.

بسیاری از مسائل اخلاقی از قبیل غنی و قناعت و عفت و حیا و شجاعت و سکینه و طمانینه همه دارای زیر بنای روحی و روانی هستند و هرگز نمیتوان انسان را با امکانات خارجی شجاع و یا عقیف و نجیب ساخت.

پس مطابق شعر بسیار ظریف حافظ که میگوید:
غلام همت آنم که بر جرخ کبود

زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
اول باید ریشه های علقه و علاقه را از بیخ وین برکنند تا آزادی و آزادگی دست یافت اولین رسالت تعلیم و تربیت در دوره انقلاب متوجه ساختن انسان ها به ذخائر درونی باید باشد تا بتدریج به پرورده ساختن آن ذخائر پرداخته با استخراج آن توفیق یابند. علی علیه السلام میفرماید لَأَمَلٌ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ هَيْجٍ مَالِي سُوْدَمَنْدَتْر اَز خرد نیست زیرا در پرتو عقل آدمی میتواند خود را مهذب ساخته ارزشهای وجودی خود را آشکار سازد.

بدیهی است انسانی که عقل فطری خود را پرورده نسازد نمی تواند از فرصتها و موقعیت های

مناسب و مطلوبی که در محیط اجتماعی در اختیارش قرار میگیرد استفاده نماید صفحات تاریخ گواه صادقی است که بسیاری از انسان ها که از اموال و ثروت های بیکران که بعنوان ارث با آنان رسیده بود در اثر بی عقلی و بیخردی نتوانستند از آن همما امکانات بِنفع خود و جامعه بهره گیرند و باز افرادی را یاد میکند که در فقر و فاقه غوطه ور بودند ولی در اثر بفعلیت رساندن نیروهای درونی خود را بمقامات ارزشمند معنوی و مادی رساندند مرحوم آخوند ملاحسینعلی همدانی که بحق باید او را خاتم اخلاق و عرفان دانست فرزند یک کفاح ساده همدانی بود که در پرتو کسب علم و دانش و همچنین ساختن و پرداختن ذخائر درونی آنچنان اوج گرفت که اساتید عرفان و اخلاق نام او را با بزرگی و تجلیل خاصی بزبان میاورند. روی این اصل بیشترین اهتمام پدران و مادران و مربیان باید در ارتباط با پرورده ساختن ذخائر درونی فرزندان و دانش آموزان باشد لااقل بموازات انتقال معلومات کلاسیک بساختن و پرداختن آنان اشتغال بورزند.

پدران بجای اینکه از نظر مالی و امکانات خارجی برای فرزندان خود ارضیهای باقی بگذارند سعی کنند عقل و خرد فرزندان خود را بیدار و پرورده سازند بدیهی است وقتی عقل آدمی بیدار شود چنین فردی میتواند بحال خود و جامعه مفید و سودمند باشد.

۱ علی علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید:
فَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ یعنی در پرتو قدرتمندی عقل و خرد بر تمایلات درونی و هوی های نفسانی چیره و پیروز شو بدیهی است عقل پرورده می-

اسلام و مسئله تربیت بدنی

ج- در جنبه اجتماعی

ورزش در این جنبه نیز میتواند اهداف و مقاصد ارزنده و فوق العاده‌ای را تعقیب کند که اهم آنها عبارتند از:

۱- در جنبه برخوردها:

هدفها در این زمینه میتوانند عبارت باشند از:

- رعایت عدالت و انصاف در برخوردها
- داشتن تفاهم و رعایت اصل احترام و تحکیم روابط سازنده
- توجه به انضباط و اصول مورد قبول در مناسبات و ارتباطات .
- حرکت در مسیر و بر اساس قانون و در چهار چوب ضوابط و رعایت حقوق و حدود .
- خواستاری برای دیگران همه آن چیزی را که برای خود می‌طلبد
- تمرین برای توسعه روحیه ادب و احترام با دیگران

۲- در جنبه اخلاق:

- ورزش میتواند هدفهای زیر را تعقیب کند:
- گسترش و تمرین برادری، برابری، انسانیت
- تفاهم، صفا و اخلاص
- مهرورزی و رفت‌وآمد با دیگران و توصیه به حق و به صبر و کوشش به هدایت و ارشاد .





— تمرین و عادت برای صداقت ، امانت ، عدالت
مروت

— تجربه و تمرین برای گذشت ، احسان ، ایثار
— تمرین همکاری ، تعاون ، همیاری ، همراهی
اندیشیده

— تشبه به نیکان ، همدلی ، همراهی و همیاری
با آنان با تکیه به حق و عدل و قسط

— تمرین پرهیز از زورگوئی ، حسادت
خودپسندی ، خودخواهی ، کینه و حسد
خودرایی و استبداد

— پذیرش هشدارها ، انتقادهای و تذکرات سازنده
و مفید .

۳- در جنبه مسئولیت و تعهد :

ورزش میتواند این اهداف را تعقیب کند :

— شناخت مسئولیت و تعهد و سعی در انجام
هرچه بهتر تکالیف و مسئولیتها

— پذیرش مسئولیت و قبول تعهد با آگاهی از
شرایط و امکانات جسمی ، ذهنی ، روانی

— تمرین مسئولیت و کوشش به وفاداری آن در
تمام مراحل تا آنجا که ورزش پیشروی دارد .

— سازگاری اندیشیده در راه انجام آن با در نظر
داشتن ضوابط درست و استوار

— رعایت مسئولیت با توجه به ضوابط و قوانین و
انجام تعهد با در نظر داشتن حضور پروردگار

— جلب و جذب همراه و همکاری صالح برای
انجام خدمت و مسئولیت

— و بالاخره تمرین برای اهتمام در انجام
وظیفه و امور حیات جمعی و احساس تعهد نسبت
به هموعان

۴- در ایجاد عادات خوب :

ورزش در این زمینه میتواند اهداف زیر را
تعقیب کند :

— زندگی با جمع همفکران و تشکیل و سازماندهی
و تعاون و تعاضد اجتماعی

— کوشش و تلاش که رمز داشتن حیات توام با
نشاط است .

— سحر خیزی و آمادگی به کار و تلاش از ساعات
نخستین بامداد که در شادابی انسان موثر است .

— دقت در عمل و رعایت اصول انضباطی
تیز یابیها و انجام دادن کارها در موقع دقیق

— مراقبت در رفتار که دست از پا خطا نکند و
از اصول و ضوابط تخطی ننماید .

— رعایت نظم و ترتیب در کارها با توجه
به اصول سالم انضباطی .

— وقت شناسی و موقع شناسی و انجام هر کار
در زمان و شرایط مناسب آن .

— توسعه روحیه عدالت خواهی و مساوات و
طرد تبعیض و جور .

— تمرین حمایت از هر چه که آن را حق
میشناسد و پذیرش حق اگرچه به زیان او باشد .

— کوشش به شور و مشورت در امور و تبادل
رأی و نظر و درک و تفاهم .

— تقبیح تجاوز ، ستمگری ، ستمکشی ، سرکوب
متجاوز .

هـ - در جنبه اقتصادی

و بالاخره ورزش در جنبه اقتصادی نیز میتواند اهداف گوناگون را تعقیب کند که اهم آنها عبارتند از :

- تمرین تلاش و فعالیت برای نجات تن از تنبلی ها و حضور در عرصه حیات اجتماعی و حضور در صحنه .

- ورزشی و مهارت اعضا و تقویت عضلانی و سلطه ارادی بر اعضای بدن .

- تمرین برای کسب قابلیت های شغلی و کارآئی

لازم و حتی کسب مهارت های شغلی و حرفه ای
- یافتن اعتماد به نفس برای تن دادن به کار و مسئولیت .

- شناخت استعدادها و میزان توان ذهنی

بدنی برای حیازت مشاغل گوناگون

دستیابی به روح احترام به کار و وظیفه و تعهد

محتوای ورزش اسلامی

اما اینکه محتوای ورزش در اسلام شامل چه

د - در جنبه فرهنگی :

ورزش در جنبه فرهنگی نیز میتواند اهداف بسیاری را تعقیب کند که برخی از آنها بدین قرارند :
- شناخت و آگاهی از افکار و اندیشه های گوناگون و ارزیابی و گزینش بهترین .

- شناخت شیوه ها و روشها و سعی در تکامل آنها
- آشنائی با آداب و رسوم ، شعائر و مناسک و تشریفات مختلف .

- توسعه بینشها و جهان بینی ها از راه برخورد با فلسفه ها و افکار گوناگون

- زمینه سازی برای ابلاغ پیام مکتب در حین برخوردها

- زمینه سازی برای رشد و هدایت انسان ها و تبادل آگاهی ها ، فنون و مهارت ها .

- شناخت ذوق ها ، هنرها ، ابداعات ، شیوه های عملی و مناسب حیات

- آشنائی با زبانهای گوناگون ، ادبیات مختلف ارزشها و ارزیابی و نقد آنها .

- جدت دادن هنر به آنچه که ارزشمند و بیدار کننده است و قرار دادن آن در مسیر احیاء نه تخریب .

- نشر موارث ارزشمند فرهنگی و یا انتقال آن در طریق حق و صواب .

- انتقال و تبادل تجارب ارزشمند فرهنگی جوامع و داشتن روابط فکری سالم

- امر بمعروف و نهی از منکر و انتقال و القاء ارزشهای دینی و عقیدتی

و بالاخره تقویت مبانی فکری ، فلسفی اعتقادی و ...



۵- ورزشهای دیگری را میتوان مطرح کرد که در آن علاوه بر جنبه‌های بدنی تفریح و تفنن هم مطرح باشد البته بدان شرط که در تعارض با ارزشهای اسلامی نباشد.

۶- کوه‌نوردی، پیرش، وزنه برداری، مسابقه دو، دوچرخه سواری، کشتی، والیبال، بسکتبال فوتبال هم میتوانند با حفظ شئون و شرایطی در ردیف ورزشهای اسلامی قرار گیرند و بخشی از این محتوا را تشکیل دهند.

۷- بخشی دیگر از محتوای ورزش میتواند شامل مواردی باشد که در آن پرورش ذهن بصورت مستقل، و یا همراه با فعالیت های بدنی مطرح است و نیز در این زمینه ارزشهای هشیار کننده معنویت برانگیز، که معمولاً همراه با سیر در آفاق و انفس است.

۸- برخی دیگر از مباحث در زمینه مباحثی است که در آن مسئله اخلاق، عاطفه، طرز برخورد ها شیوه معاشرت شیوه تحمل، اصول انضباطی مسئولیت و تعهد مطرح است.

۹- بخشی از محتوای تربیت بدنی در زمینه اموری است که در آن مسئله مهارت ها آموخته‌های شغلی، دادن آگاهی‌های مورد نظر در این زمینه قابل ذکر است.

۱۰- بالاخره قسمتی از محتوا میتواند در رابطه با مسائلی چون ایجاد عادات مناسب رشد و کسرسر آگاهی‌ها، شیوه نظارت اجتماعی ارشاد و هدایت و ...

و در راس همه برنامه‌ها توجه به نکات زیر است:
- خدای در همه احوال مورد نظر و حضورش در خاطر و در صحنه‌ها باشد.

- تعالیم و ضوابط اسلامی مورد توجه قرار گیرد
- عمل‌ها لغو و بی‌پایه نباشند.

قسمتهایی است پاسخ این است که محتوا باید با توجه با اهداف مطرح گردد. ماهدوفا را با رعایت اختصار برشمردیم و طبیعی است که با توجه به موارد مذکور باید برای ورزش برنامه‌ریزی کرد در عین حال:

۱- بخشی از فعالیت ورزشی، باید در طریق رشد و پرورش تن برای تمرین دفاع و موفقیت در امور رزمی باشد. در چنین صورتی تیراندازی سواری، دویدن، شنا... بخشی از محتوای تربیت رانشکیل میدهد و اسلام هم آن را مورد توجه قرار داده است.

در سخنی از رسول خدا (ص) آمده است که مسابقه با حیوانات سم دار بهترین سرگرمی مومن است و یا در سخنی دیگر آمده است که خیرالیهوالمومن السباحه و در این جامسئله شنا مطرح است. کلا " بحث مربوط به تیر اندازی و مسابقه سواری جزء حقوق فرزندان نیز ذکر شده است.

۲- بخشی دیگر از محتوای تربیت بدنی میتواند شامل فنون نظامی، قدم زدن، دویدن، حرکت های نظامی یا اصولاً در قالب نظام جمع باشد که خود تمرین رزمی دیگری است.

۳- حرکت های موزون و طبیعی اعضاء در محیط های باز که در سلامت و رشد انسان موثرند بخشی دیگر از محتوای ما را تشکیل میدند و معمولاً در قالب حرکت های نرمشی خوانده میشوند:

۴- میتوان نوع دیگری از ورزش را مطرح کرد که در آن شیوه های بازسازی تن و رفع نواقص و عیوب مطرح باشد و ما نام آن را ورزش های خاص برای افرادی خاص میشناسیم و ورزش معلولان و جانبازان هم در این قالب میتوانند قرار گیرند.

مردم قهرمانی را ثابت و محقق کرده‌اند، زمام را به دست گرفته، از سطح این جامعه آلوده و نفس خود بالاتر رفته، نه در عالم سرگردانی و گبحی فرو می روند و نه در گل و لجنها غرق



شده‌اند. پرجمی را بدست گرفته‌اند که عده‌ای از زنان و مردان پاک به‌کردش جمع شده جامعه مسلمان را با دستهای پاک و ناآلوده خویش می‌سازند: " همانگونه که از ابتدا آفریدیم به حال نخستش باز می‌گردانیم ". (۱) " سنت و آئین همیشگی خدائی است از ابتدای خلقت تاکنون بر همین منوال بر پیشینیان گذشته است ، هیچ تغییر و تبدیلی در سنت و روش خدانخواهی یافت ". (۲)

یک جامعه اسلامی برای تربیت اسلامی ضروری است .

همه مردم قهرمان نیستند که در منحلایهای اجتماعی به پاکی زندگی کنند ، همه فوق‌العاده نیستند که در میان مردم پست با روحی بلند و جانی ارجمند بد سر برند . فرد عادی - در هنگام تربیت فردی - احتیاج به جامعه‌ای دارد که نگاه او باشد ، و ایمان به فضائل مورد اعتقاد خود را در قلبش پابرجا سازد . نیازمند به وجود سرمشق با صلاحیت و شایسته‌ای است

تا او را از محیط انفرادی خود به رفتار عملی در زندگانی خویش آشنا ساخته به آنچه هدایت هدایش کند .

از خصوصیات و صفات و نشانه‌های نخستین جامعه اسلامی اینست که جامعه‌ای آزاد و پاک است آزادی در مفهوم اسلام دارای معنایی سخت عمیق و همه جانبه است . آزادی از هر قیدی که زندگی و فعالیت فرد با جماعت را مقید کند . آزادی از تمام ارشهای دروغین و تقلبی و سدها و موانعی که بشریت را از رفعت و پیشرفت و رشد باز دارد . آزادی تا سطح انسانیت ، بدون از دست دادن فیودشایان انسانی ، آزادی و حریتی پاک نه آلوده به افسار کسبختی‌های حیوانی .

هنگامیکه انسان از هر بندگی جز بندگی به حق برای خدا آزاد می‌شود احساس می‌کند دارای نیروئی سهمگین ، فعال ، منشاء اثر و پیشرو است ، به هیچ چیزی جز حق پای بند نیست و در مقابل هیچ چیزی سر بندگی فرود نمی‌آورد جز امری که از جانب آفریدگارش صادر شده که آنهم همیشه حق می‌باشد . چون از هر قیدی آزاد باشد ، بر روی زمین چنان آئین و نظامی ایجاد می‌کند که با اطاعت از امر خدا پر از آزادی بوده ، راه و روش خدا را در آن تحقق بخشد . در آن جامعه اسلامی ، که تمام پیوندهای اجتماعی با پیوند الهی بهم مربوط است ، مردم بینیکی و تقوا و پرهیزکاری کمک می‌کنند نه به گناه و تجاوز کاری . یکدیگر را بدکارهای نیکی و شایسته امر می‌کنند ، از کارهای بد و تباهیها باز می‌دارند و به خدا ایمان می‌آورند ، با یکدیگر برای ایجاد محیطی همکاری می‌کنند که نسلهای در حال رشد ، در یرتو عقیده و ایمان پاک از تمام آلودگیها و آزاد از هر قیدی ، تربیت شوند .

در این جامعه زمامدار و ملت با یکدیگر همکاری می‌کنند تا روش خدائی استوار سازنده و پایدار کننده بشریت اجرا گردد ، روش و آئین همه جانبه‌ای که هم شامل فرد است هم اجتماع و هم اقتصاد و جامعه و جنگ و صلح و مقررات و قوانین .

هر فردی برای تشکیل جامعه شایان انسانی ، با برادر خود همکاری می‌کند . زن و مرد به هم کمک می‌کنند تا نسل‌های پاک و با صلاحیتی تحویل جامعه دهند .

در این جامعه ، هم حکومت ، اسلامی است ، هم ملت و هم اقتصاد و هم اجتماع و هم خانواده و هم مدرسه و فرهنگ و هم روزنامه و مجله و هم رادیو و هم هنر . . .

در چنین جامعه ای طبیعتاً زن و مرد مسلمان خواهند بود . . . (۳) تنها مفاهیم اسلامی بسر همه حکمفرما است .

همه مردم چنین جامعه‌ای برای همکاری و سرپرستی اقتصادی و اجتماعی و فکری و روحی بین افراد خود بد با می‌خیزند و اقدام می‌کنند . (۴)

جامعه بر پایه پاکی و درستی استوار است . . . پاکی و درستی دو جانبه‌ای که هم از جانب

زامداران اعمال می‌کردد و هم از جانب ملت . هم بین پسر جوان و هم دختر جوان، بین زن و شوهر و والدین و فرزند ، بین کارگر و کارفرما ، رئیس و مرئوس . پاکی و درستی که هم در رفتار ظاهر وجود دارد و هم در نیت باطنی و بالاخره پاکی کار و فکر و درک .

جامعه‌بر آنچنان ارزشهای انسانی نهاده شده است که واقعیات و تولیدهای مادی رانه مهمل و بیهوده می‌گذارد و نه بیش از حقشان بدانها توجه می‌کند و در مقابل ، واقعیات روحی بشر را هم نادیده نمی‌گیرد ، واقعیات روحی که وسیله حقیقی ترقی و تمدن و والا ساختن انسان است از نظر این ارزشهای انسانی مهمی نیستند .

جامعهای که همه قدرتهای سازنده مردم را در راه سازندگی و آبادانی و خیر به حرکت در می‌آورد نه برای اعمال در راه شر و فساد .



این جامعه در برابر شر ایستادگی کرده نمی‌گذارد در زمین جریان یابد در مقابل نابکارها ، تباهیها و زشتکاریها مقاومت کرده از رواجشان جلوگیری به عمل می‌آورد . این جامعه موازین و سنخشهای عادلانه‌ای برای کوشش و پاداش مردم تعیین می‌کند نه اینکه

به حرف آنان را از ایمان آوردن به فضایل و اعتقادیه کارکردن در راه خیر بفریبید و هیچ ملاک و سنجشی برای دیدن نتیجه اعمال و ایمان خود به دست مردم ندهد .

این مزایا همه بدینجهت است که پایه این اجتماع ایمان به خدا است و تنها از روشا و برای ساختن آن استمداد شده است نه از روشهای دیگری .

در چنین جامعه ای است که "انسان صالح" درست می شود . با کمترین جهد صالحترین فرد در این جامعه تربیت می شود .

البته این بدان معنایست که در چنین جامعه ای پسران و دختران خود را مطابق با هوا و هوسهای خود رها کنیم ، آنانرا بدین فکر متکی سازیم که جامعه همه چیز را برایشان درست خواهد کرد و با برخورد طبیعی و خود به خودی افراد با یکدیگر ، بر پایه فضیلت تربیت می شوند . خیر هرگز چنین مقصودی نداریم ! هر گیاهی مستقلاً " احتیاج به عنایت خاصی دارد تا درمحل رشد خود به جنبش درآمده رشد و نموش کامل شود . آنچه که جامعه را جامعه صالح و شایسته ای می کند جو و آب و هوائیست که باین رشد و نمو کمک میکند نه گردباد سوزانی که گیاه را بسوزاند ، درخت را از ریشه بکند یا آنرا کج کند یا شاخه ها و خوشه های درخت و گیاه را پایمال کند .

چمنزار طبیعی نونهالان ، خانواده است . پدر و مادر در یک آشیانه پاک گرد آمده اند . عنایت و توجه خاص اسلام را نسبت به خانواده و به پدر و مادر به عنوان دوفرد مسلمان قبلاً " گفتیم .

در اینجا اضافه میکنیم که پایه اجتماع اسلامی خانواده با فضیلت است ، با توجه به وادار ساختن هدفها و وسائل در یکدیگر ، خانواده خود ، کودک شیر خوار اجتماع است . هم پایه گذار جامعه درست و هم تربیت کننده فرزندان خود است .

آنگاه می توانیم روش تربیت اسلامی را با تمام جوانب و اطرافش تحقق بخشیم که فرد مسلمان خانواده مسلمان و اجتماع اسلامی یافت شود . در اینموقع میتوانیم توقع میوه های گوارائی از این بذری که کاشته ایم داشته باشیم .

۱- الانبیاء / ۱۰۴

۲- الاحزاب / ۶۲

۳- نگاه کنید به فصل " حین نکون مسلمین " در کتاب " معرکه التقلید "

۴- در اینباره به کتاب " عدالت اجتماعی در اسلام " مراجعه کنید ، به تفصیل بحث شده است

